

زنان، ازدواج، خانه‌داری و تربیت فرزندان در اندیشه اسلامی

مریم احمدپور*

چکیده

مقاله حاضر به مفهوم‌شناسی مسائل ازدواج، کار خانه و تربیت دینی فرزندان که در پی تشکیل خانواده می‌آید، توسط دو منبع اصلی دین (قرآن و سنت) پرداخته است. مبنای نظری کار، طیفی از نظریه‌های فمینیستی می‌باشد. روش تحقیق مبتنی بر روش اسنادی، تحلیل یافته‌ها، و کشف دلالت‌های ازدواج، خانه‌داری و تربیت دینی در سنت و قرآن می‌باشد. یافته‌ها حاکی از آن است که دیدگاه اسلام (سنت و قرآن) در مورد ازدواج، کار خانه و تربیت دینی با نظریه‌های فمینیستی در تعارض است و قرآن کریم و سنن دینی با سازوکاری متفاوت با پارادایم فمینیسم به این پدیده‌ها پرداخته‌اند. چرا که در اندیشه اسلامی مهم‌ترین اصل برای زن توجه به نقش‌های همسری و مادری در خانواده می‌باشد و به مهم‌ترین کارکردهای ازدواج و تشکیل خانواده یعنی تأمین نیازهای غریزی و عاطفی و ایجاد محیطی مملو از فضایل اخلاقی و معنوی جهت رشد کمالات در دو جنس و در پی آن تربیت دینی فرزندان توجه ویژه‌ای شده است. همچنین یافته‌ها نشان می‌دهد که دین اسلام ارگانی است که به تمامی ابعاد زندگی انسان توجه نموده است و در این میان اگر به تربیت دینی فرزندان اهمیت دهیم، چنین تربیتی کلیه وجوه تربیت از جمله تربیت اجتماعی، اخلاقی و جنسی فرزندان را به دنبال خواهد داشت.

واژه‌های کلیدی: ازدواج، تربیت دینی، زنان، فمینیسم، قرآن، سنت

مقدمه و طرح مسئله

دین، کهن‌ترین، نافذترین و اثرگذارترین نهاد اجتماعی بشر است (صادقی و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۱۳). سنت و قرآن به مثابه منابع اصلی دین هستند و بی‌شک آدمی در پرتو این معارف می‌تواند بهترین راهکارها را برای حل مسائل فردی و اجتماعی خویش بیابد. یکی از این مسائل، پدیده ازدواج و زناشویی می‌باشد که از جمله مسائل مهم حیات بشر در طول تاریخ بوده و هست. ازدواج یک نهاد اجتماعی و حقوقی مهم می‌باشد که از طریق فراهم کردن مجموعه خاصی از حقوق، امتیازات، تعهدات، مسئولیت‌ها و انتظارات نقشی جدید، از روابط زناشویی پایدار حمایت می‌کند و موجب بقا و تداوم نهاد خانواده و ساختار اجتماعی می‌شود (صادقی و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۸۴). ازدواج عالی‌ترین نظام ارتباط برای دستیابی به نیازهای عاطفی، هیجانی، اجتماعی و ایمنی افراد بزرگسال محسوب می‌شود (مهدوی و غنیمتی، ۱۳۸۷، ص ۷۸). ازدواج یکی از عواملی است که می‌تواند منجر به توسعه و بسط سرمایه اجتماعی فرد به‌ویژه در حوزه رابطه‌ای گردد. از طریق ازدواج منابع ارائه‌دهنده حمایت‌های اجتماعی می‌تواند گسترده‌تر شود و شامل محیط خانواده، گروه همسالان، دوستان، خویشاوندان و همکارانی باشد که از طریق ارتباط با یک ساختار خویشاوندی دیگری به دست آید (مهدوی و غنیمتی، ۱۳۸۷، ص ۸۸). ازدواج وسیله‌ای است برای رشد و کمال، تأمین سلامت و بقای نسل است که در مکتب اسلام از آن به عنوان تنها راه تشکیل خانواده، آرامش‌دهنده روح و روان زن و مرد، و حافظ آنان از رفتارهای جنسی نامشروع و غیر اخلاقی یاد شده است. تشکیل خانواده، آرامش و اعتدال را برای جامعه به ارمغان می‌آورد و در صورتی که احساس زوج‌ها نسبت به زندگی مشترک مطلوب باشد، آنان را از رفاه، امنیت و سلامت برخوردار می‌سازد؛ برآورد آنها را از توانایی‌هایشان افزایش می‌دهد، پذیرش مسئولیت و ایفای نقش والدینی را ترغیب می‌کند و کودکان را علیه فقر بیمه می‌سازد (توده فلاح و کاظمی‌پور، ۱۳۸۹، ص ۱۰۶). به همین خاطر این مسئله، علاوه بر ادیان و مذاهب، مورد توجه حوزه‌های علمی مختلف بوده است (حبیب‌پور و غفاری، ۱۳۹۰، ص ۷). در ایران نیز نهاد خانواده در کنار دین از گذشته تاکنون سازنده ساختار جامعه ایرانی بوده است (ارمکی و بهار، ۱۳۹۰، ص ۲) (با وجود دینی بودن جامعه ایران). تحولات دهه‌های اخیر در ساختارهای اقتصادی و سیاسی جهان موجب تغییر در ارتباطات جنسی و خانوادگی شده است (ویکس، ۲۰۰۲، ص ۴۱۶). در طول دو سده اخیر در جریان نوسازی فرهنگی و اجتماعی کشور خانواده ایرانی دچار تغییرات اساسی گردیده است و لذا خانواده نقش اساسی در تولید انسان مدرن یافته است (ارمکی و بهار، ۱۳۹۰، ص ۲). از طرفی خانواده

اساسی‌ترین نهادی است که به شکل غیر رسمی عهده‌دار جامعه‌پذیری و تربیت دینی فرزندان است (صادقی و دیگران، ۱۳۸۶، ص ۱۳). در این میان، زنان به عنوان همسر و مادر به سان یکی از سازه‌های بسیار مهم در این زمینه می‌باشند که دگرگونی‌های ساختاری در آموزش و کار آنان، افزایش توان آنها در زمینه‌های خانوادگی و اجتماعی، و رشد اندیشه‌های فمینیستی، آنها را به بازنگری در نقش‌ها و هویت‌های سنتی خود و دگرگون‌سازی آن را داشته است (موحد و شوازی، ۱۳۸۵، ص ۶۸). با این تفاسیر تحقیق حاضر به دنبال شناسایی مؤلفه‌ها و نظریه‌های فمینیسم و دلالت‌های آن در تناظر با دیدگاه اسلام (آیات قرآن کریم و سنت) در زمینه ازدواج، خانه‌داری و تربیت دینی فرزندان می‌باشد. سؤالاتی که در این راستا مطرح می‌شوند به این صورت‌اند که آیا در رویکرد فمینیستی پدیده‌هایی با عناوین ازدواج، خانه‌داری و تربیت فرزندان وجود دارند؟ فمینیست‌ها در مدعای خود از چه نوع استدلال‌هایی بهره گرفته‌اند؟ دیدگاه قرآن و سنت درباره این پدیده‌ها چیست و چگونه از رویکردهای فمینیستی متمایز می‌شود؟

مطالعات نظری

از آنجا که نظریه‌پردازان مختلف در حوزه مسائل اجتماعی به جنبه‌های متفاوتی از مسائل می‌پردازند و همچنین ازدواج، کار خانگی زنان و نقش مادری آنان و پرورش فرزندان در کانون خانواده به مثابه وجوهی از این مسائل بسیار مورد توجه متفکران فمینیست می‌باشد، می‌توان نظریه‌های فمینیستی را برای تبیین این پدیده‌ها در قرآن و سنت به کار گرفت.

فمینیسم، رویکردهایی درباره زندگی اجتماعی را از نقطه‌نظر زنان — به عنوان گروه‌های از نظر اجتماعی زیان‌دیده — ارائه می‌دهد و بر این فرض استوار است که هویت مردانه و زنانه به‌طور اجتماعی شکل می‌یابد. آنها بر این باورند که روابط بین مرد و زن در فضاهای کار، سیاست، خانواده و جنسیت، الگوهای نابرابری جنسی را به نمایش می‌گذارد (محمدپور، ۱۳۸۹، ص ۲۸۹ و ۲۹۰). نظریه‌هایی که در قالب پارادایم فمینیسم به تجربه زنان و اهمیت جنسیت به عنوان مؤلفه‌ای از ساختار اجتماعی توجه دارند، به پنج دسته قابل تقسیم هستند، فمینیسم لیبرالی، فمینیسم مارکسیستی، فمینیسم رادیکال، فمینیسم سوسیالیستی و فمینیسم پست‌مدرن. فمینیست‌های لیبرال بر این باورند که زنان و مردان برابرند و باید با حقوق یکسانی ارزیابی شوند (ستوده، ۱۳۸۹، ص ۱۴۵). آنان خواستار حذف هرگونه مظاهر تفاوت ظاهری بین زن و مرد، اعم از لباس زنانه و مردانه، لوازم آرایشی، مد لباس، حذف هرگونه تقسیم‌بندی جنسیتی در زبان، حذف مسائل جنسی و هرزه‌نگاری در عرصه هنر و ادبیات که زنان را به

عنوان موضوع جنسی و نیازمند حمایت و عشق معرفی نموده‌اند و تمام مراسم یا اعمالی بودند که زنان را به عنوان موضوع جنسی مطرح می‌کنند (مشیرزاده، ۱۳۸۲، ص ۲۸۸-۳۱۶). توصیف محرومیت زنان از انسانیت کامل، از کتاب آینده زناشویی جسی برنارد برگرفته شده است. به اعتقاد او، زناشویی نوعی نظام فرهنگی متشکل از اعتقادات و آرمان‌ها، یک نوع تنظیم نهادی نقش‌ها و هنجارها و مجموعه‌ای از تجارب مبتنی بر کنش متقابل برای یکایک زنان و مردان، به شمار می‌آید. زناشویی از نظر فرهنگی، به عنوان سرنوشت و سرچشمه رضایت خاطر زنان، جنبه آرمانی پیدا کرده است و برای مردان نیز موهبت زندگی خانوادگی را همراه با مسئولیت و الزام‌های آن به ارمغان آورده است. اما از جهت نهادی، زناشویی به نقش شوهر اقتدار و آزادی می‌بخشد، چندان که او بتواند و ملزم باشد فراتر از محیط خانگی جولان دهد؛ نهاد زناشویی فکر اقتدار مردانه را با تصور قابلیت جنسی و نیروی مردانه تقویت می‌کند و از همسران می‌خواهد که سازشگر، وابسته و توخالی باشند و اساساً به فعالیت‌ها و خرده‌کاری‌های خانه‌داری بپردازند. برنارد از این بحث این‌گونه نتیجه می‌گیرد که زناشویی برای مردان خوب و برای زنان بد است و این تأثیر نابرابر زناشویی روی دو جنس، زمانی متوقف خواهد شد که زن و شوهر از قید و بندهای نهادی رایج رهایی یابند و آن نوع ازدواجی را در پیش گیرند که با نیازها و شخصیت‌هایشان بهترین همخوانی را داشته باشد (ریترز، ۱۳۸۸، ص ۴۷۵ و ۴۷۶). به عقیده فمینیست‌ها، رفتارهای نابهنجار و ستم بر زنان به وجود خانواده و ازدواج قانونی برمی‌گردد و لذا تئوری‌هایی همچون همزیستی آزاد، جداانگاری مناسبات جنسی از روابط خانوادگی و باروری و تولید مثل، خانواده‌های تک‌والدی، معاشقه آزاد، همجنس‌بازی و... باید جایگزین ازدواج و مناسبات خانوادگی گردد (یوسف‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۱۰). فمینیست‌ها با نفی شؤن خدادادی و طبیعت زن درصدد ساختن یک طبیعت عاریه‌ای هستند تا جایی که خصیصه متعالی مادری را یکی از موانع آزادی زن می‌دانند و برای دفع این مانع تئوری ازدواج، یک فحشاء قانونی است را سر می‌دهند (عبدالرحیم خان و خراسانی، ۱۳۷۷). ژوزفین باتلر^۱ یکی از نظریه‌پردازان فمینیستی است که موضوع اصلی مورد بررسی‌اش، فاحشگی است. از نظر او پاکدامنی و فاحشگی تنها از لحاظ شکلی متفاوت‌اند و وجهه‌های مختلف اخلاقی آنها تنها به دلیل یک گزاره غیر عقلانی شکل گرفته است. به عقیده وی مردان می‌توانند به فاحشه‌ها مزد بدهند و آنها را به دلیل شرایط بد اقتصادی به گناه بیندازند اما فاحشه‌ها به علت فقر بدل به موجوداتی پست می‌شوند. در عین حال زنان پاکدامن نیز به دلیل حمایت اقتصادی تن به

تجاوز مشروع مردان می‌دهند؛ اما موجوداتی ستودنی هستند (جلالی نایینی، ۱۳۸۰، ص ۸۰). فمینیست‌های مارکسیست معتقدند خانواده چیزی جز نظامی از نقش‌های مسلط و تحت سلطه که نظام سرمایه‌داری بر بشریت تحمیل کرده است، نمی‌باشد، پس باید در راه نابودی آن کوشید (یوسف‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۱۲). آنان سعی داشتند با توجه به مبانی مارکسیستی، وضعیت نامطلوب زنان را در نظام سرمایه‌داری تجزیه و تحلیل کنند، اما می‌دانستند که مارکسیسم سنتی به وضعیت زنان به عنوان یک مسئله خاص توجه نمی‌کند و معتقد است که با رفع نابرابری‌های طبقاتی، وضعیت زنان نیز، که یکی از اصلی‌ترین قربانیان سرمایه‌داری هستند، حل خواهد شد. از سوی دیگر، این واقعیت که فرودستی زنان پیش از نظام سرمایه‌داری نیز وجود داشته است، این تردید را ایجاد کرد که شاید پس از فروپاشی نظام سرمایه‌داری، وضعیت زنان همچنان به حال خود باقی بماند (آبوت و والاس، ۱۳۸۰، ص ۲۸۸ و ۲۸۹). اولین رید^۱ از فمینیست‌های مارکسیستی است که مدعی است ستم‌کشیدگی و فرودستی زن به جامعه طبقاتی پدرسالار برمی‌گردد که رشد سازمان‌دهی ظالمانه اجتماعی - اقتصادی آن مسبب سقوط تاریخی زن بوده است (سروستانی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۸-۲۰۰). از دیگر پیشگامان مبارز جنبش زنان با تفکرات مارکسیستی، کلارا زتکین^۲ یکی از رهبران جنبش زنان حزب سوسیال - دموکرات و لی‌لی براون^۳ را می‌توان نام برد (آلیس، ۱۳۸۰، ص ۸۵-۸۹). در واقع این نظریه بر این امر توجه دارد که زنان به وسیله پدرسالاری و سرمایه‌داری استثمار می‌شوند (ستوده، ۱۳۸۹، ص ۱۴۷). در این نگرش، نهاد خانواده به عنوان کوچک‌ترین واحد اجتماعی به شمار نمی‌آید، بلکه ایجاد مؤسسات خاصی پیشنهاد می‌گردد که زنان و مردان، در این مؤسسات طبق وظایف اجتماعی، کارهای روزمره زندگی و نگهداری از کودکان را به عهده می‌گیرند (صادقی‌فسا، ۱۳۸۴، ص ۱۲۸). فمینیست‌های افراطی نمی‌توانند به ارزش‌های دینی معتقد باشند، زیرا مسائل حقوقی و سیاسی - اجتماعی مربوط به زنان را خارج از قلمرو هر دینی می‌دانند. بنابراین، احکامی مانند ممنوعیت سقط جنین، ضابطه‌مند شدن روابط جنسی و قواعد مربوط به خانواده و اخلاق و ارزش‌های دینی را مصداق ستم به زنان معرفی نموده و در راستای محو آن فعالیت می‌کنند (یوسف‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۱۲). در کانون تحلیل فمینیست‌های رادیکال، تصویری از پدرسالاری جای دارد که با اعمال خشونت مردان علیه زنان مشخص می‌شود. این خشونت ممکن است به شکل پنهان،

1. Evelyn Reed

2. Clara Zetkin

3. Brown

به صورت معیارهای مد و زیبایی درآید. در اینجا بدن زنانه به هزاران طریق مختلف ابژه قرار می‌گیرد که تبلیغات در مورد روش‌های زندگی روزمره از مهم‌ترین آنها است. قطعه‌قطعه کردن مداوم بدن زنانه به سینه‌ها، پاها، نشیمنگاه و کشاله‌های ران، زنان را از شخصیت تهی کرده و آنان را به قطعاتی از جای‌کنده شده بدل می‌کند. این چندپارگی ازجاکننده و جنسی، هدف ارضای مردان توسط بدن زنانه و فروش آن را در سر دارد. زنان از همه نژادها و رنگ‌ها به صورت ابژه درآمده‌اند، اما نظام سلسله‌مراتبی به زنان گروه‌های مختلف، جایگاه‌های متفاوتی را در این پلکان زیبایی عطا می‌کند. در اینجا زیباترین بدن آنی است که بیشتر ابژه شده، راه خطا در پیش گرفته و زینت شده است. برای زیبا بودن زنان به انجام دستکاری‌های مداوم در خویشتن خود و چندپاره کردن و ابژه قرار دادن آن ترغیب می‌شوند (اباذری و حمیدی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۸ و ۱۴۹). به همین دلیل این دسته از فمینیست‌ها معتقدند که آرایش زنانه باید تغییر کند؛ زیرا از سوی مردان تحمیل می‌شود، جنبه جنسی دارد و به بازتولید ستم جنسی کمک می‌کند. اینان معتقدند که استانداردهای زیبایی معانی‌ای از کنترل اجتماعی هستند که توسط نخبگان قدرت استفاده می‌شود (پی‌سز، ۱۹۹۶، ص ۱۶۲). اما مضمون خشونت به صورت بی‌رحمی آشکار جسمانی، نیز در کانون توجه فمینیست‌های رادیکال قرار دارد و آنها از این طریق نیز خشونت را به پدرسالاری مرتبط می‌سازند: تجاوز به عنف، بدرفتاری جنسی، بردگی جنسی از طریق فحش‌های تحمیلی، بدرفتاری با همسر، زنا، تعرض‌های جنسی به کودکان، انواع جراحی‌های دردناک وحشیانه و بی‌مورد در مورد رحم زنان و سادیسم پنهانی در پورنوگرافی، سنگسار زنان زناکار و آزار زنان همجنس‌باز (ریتزر، ۱۳۸۸، ص ۴۸۹). آن اوکلی از فمینیست‌های رادیکالی است که موضوع مادری را به‌طور گسترده و با نگرش منفی مورد بحث قرار می‌دهد و حتی خواهان نسخ مادری و خانواده است. وی بر این عقیده است که کار خانگی با امکان تحقق نفس انسان در تقابل مستقیم قرار دارد؛ چرا که فاقد هرگونه عامل برانگیزنده است. در کار خانگی امکان پیشرفت وجود ندارد. احساس موفقیت زودگذر است؛ خشنودی از کار تجربه‌ای است که به‌ندرت حاصل می‌شود و شانس برای مقبولیت مکتسب، یعنی به رسمیت شناخته شدن کار وجود ندارد. اظهارات همدلانه و تشکرآمیز شوهر صرفاً منجر به نوعی مقبولیت غیر مکتسب می‌شود که به عنوان عاملی ابقاکننده، زن خانه‌دار را در شغلش نگاه می‌دارد، اما پاداش اساسی‌تری برای وی فراهم نمی‌آورد (اوکلی، ۱۹۷۹). به‌طور کلی فمینیست‌های رادیکال معتقدند چون خانواده نهاد پدرسالارانه تمام عیار است، تنها رهاوردش برای زنان چه در خود خانواده و چه در حیطه عمومی جامعه، پذیرفتن تسلط مردان

است. بر این اساس باید به ازدواج تک‌همسری و ایدئولوژی مادر شدن خاتمه داد. اینان سرسخت‌ترین مدافعان سقط جنین و تجویزگران انواع طرق برای ارضای غرایز جنسی حتی همجنس‌گرایی هستند (فرح‌دوست و رفیعی‌راد، ۱۳۸۸، ص ۹۳). میشل بارت،^۱ سیلویا والبی،^۲ هایدی هارت‌من،^۳ جولیت میچل،^۴ و ایریس یانگ^۵ از فمینیست‌های سوسیالیستی هستند که در تحلیل علت فرودستی زنان، عوامل اقتصادی (نظام سرمایه‌داری) و عوامل فرهنگی (نظام مردسالاری) را به صورت همزمان و در کنار هم عامل فرودستی زنان معرفی می‌کنند (بارت، ۱۹۹۷، ص ۱۲۶). آنان از شرایطی سخن می‌گویند که زندگی بشری را ایجاد و حفظ می‌کند: جسم انسان، جنسیت و نقش آن در تولید مثل و پرورش فرزندان، خانه‌داری بدون اجر و مزد، وظایف خانگی نامرئی و تغذیه عاطفی. در همه این فعالیت‌های حفظ زندگی، تنظیم‌های استثماراری باعث می‌شوند که برخی سود بگیرند و برخی دیگر زیان. شناخت فراگیر و همه‌جانبه تمامی این تنظیم‌های بنیادی تولید زندگی و استثمار، بنیاد اساسی نظریه تسلط به شمار می‌آید (ریتزر، ۱۳۸۸، ص ۴۹۴). از جمله فمینیست‌های پست‌مدرن می‌توان به ساندرای بارتکی،^۶ سوزان بوردو،^۷ جودیت باتلر،^۸ و جانا ساویکی^۹ اشاره نمود. این نوع از فمینیسم با انتشار کتاب جنس دوم اثر سیمون دوبوار^{۱۰} قدرت گرفت. در نظری جنس برتر همواره جنس مذکر معرفی شده و جنس مؤنث به عنوان دیگری مطرح شده است. دوبوار معتقد است زنان، زن ساخته می‌شوند نه متولد (عالی‌پور، ۱۳۸۴، ص ۵۵-۵۶). وی معتقد است تولید مثل، کارکردی صرفاً طبیعی و حیوانی دارد که با امکان ارتقا و تعالی زن منافات دارد و این در حالی است که هنجارهای مردانه را تا حدی آرمانی می‌داند (فرح‌دوست و رفیعی‌راد، ۱۳۸۸، ص ۹۵). جنسیت دستاوردی اجتماعی است. انسان‌ها به شکل افرادی مذکر و مؤنث متولد می‌شوند، اما به زنان و مردان مبدل می‌شوند. نانسی کودوروف در اثر خود با عنوان بازتولید مادری می‌گوید زنان هویت جنسیتی زنانه‌ای کسب می‌کنند که به مثابه نوعی نیروی روانی عمل می‌کند و آنها را به مادر شدن وامی‌دارد. باتلر هویت جنسیتی کودوروف را به چالش می‌کشد و جنسیت را هسته درونی خویشتن که رفتار را به وجود می‌آورد نمی‌داند، بلکه به عکس: جنسیت نمایشی آموخته‌شده و تابع وضعیت است که اثر نمایشی آن توهم خویشتن

1. Michele Barrett

2. Silvia Valby

3. Heidi Hart Mann

4. Juliet Mitchell

5. Iris Yong

6. Sandra Bartky

7. Susan Bordo

8. Judith Butler

9. Jana Sawicki

10. Simone De Beauvoir

جنسیتی درونی را به وجود می‌آورد (سیدمن، ۱۳۸۶، ص ۲۸۹ و ۲۹۰). به اعتقاد سوزان آنتونی ازدواج همیشه مسئله‌ای یک‌جانبه بوده است، مرد با ازدواج همه چیز به دست می‌آورد و زن همه چیز را از دست می‌دهد (فرح دوست و رفیعی‌راد، ۱۳۸۸، ص ۹۸). گلدمن نیز بر آن است که چون نهاد ازدواج، زنان را از نظر جنسی تحت تسلط جنسی شوهران قرار داده است و از جهت اقتصادی به آنها وابسته می‌کند، مانع آزادی زنان است. وی معتقد است عشق نزد زنان نسبت به مردان، اهمیت بیشتری دارد و برای اینکه زن بتواند حالت خودنمایی جنسی خود را تقویت کند، باید از تحت تصرفات جنسی شوهرها شود و به جای ازدواج، فطرت زنانه را به رسمیت بشناسد (سویل، ۱۳۸۲، ص ۲۹۲). یکی از روشنگرانه‌ترین و مخرب‌ترین مقاطع شالوده‌شکنانه پست‌مدرنیست‌ها از جمله فوکو^۱ و دریدا^۲ مناظره^۲ به اصطلاح «جاذبه جنسی» جنسی» بود. این مناظره در اوج خود موجب تقاضا برای همجنس‌خواهی گردید که مطابق آن رابطه جنسی دو جنس مخالف ساخته فرهنگ مسلط و به قصد پایین نگه داشتن زنان طراحی شده بود. بر این اساس، رابطه جنسی مردان شکلی از سیاست قدرت مذکر بوده و زنانی را که تقصیرشان «خواستار شدن با دشمن» بود، نمی‌توان فمینیسم قلمداد کرد. پس تنها انتخاب‌های موجود برای زنان لیبرالیسم یا امتناع از ازدواج بود (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۴، ص ۱۷۹-۱۹۲). بسیاری دیگر، خانه و خانواده را محل ظهور نابرابری‌های اجتماعی می‌دانستند که زنان با دو نوع ساختار مواجهند، اول به عنوان همسر و مادر در معرض نابرابری قرار دارند و دوم آنکه در فرایند جامعه‌پذیری همراه با رشد و بلوغ فرزندان، ایده سلطه را منتقل می‌کنند، اینکه دختران در جایگاه اجتماعی خود و پسران در همان قالب اجتماعی مردانه رشد می‌یابند (فرح‌دوست و رفیعی‌راد، ۱۳۸۸، ص ۹۸). در مجموع، فمینیسم ایدئولوژی آزادی زنان است؛ چرا که در همه رویکردهای آن، این عقیده نهفته است که زنان به دلیل جنسیتشان اسیر بی‌عدالتی هستند (مهاجر، احمدی و قره‌داغی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۳).

پیش‌فرض‌های تحقیق

عناصر اصلی نظریه‌های فمینیستی عبارت‌اند از:

- وجود برابری میان زن و مرد؛
- فرض غیر عقلانی بودن تفاوت میان پاکدامنی و فاحشگی؛
- کشمکش بر سر کار خانگی زنان در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی؛

- استثمار زنان به وسیله پدرسالاری و سرمایه‌داری؛
- فرض بر ساخته شدن زنان در جامعه به عنوان مادر و همسر؛
- فرض انتقال سلطه از مادر به فرزند در جریان تربیت و جامعه‌پذیری.

روش‌شناسی تحقیق

روش مقاله حاضر، اسنادی است و از میان آیات قرآن و احادیث با استفاده از روش نمونه‌گیری قضاوتی، نمونه‌گیری انجام گرفته است. در پایان نیز به تحلیل یافته‌ها و دلالت‌های قرآن در زمینه پدیده‌های ازدواج، خانه‌داری و تربیت دینی پرداخته است.

ازدواج، خانه‌داری و تربیت فرزندان از دیدگاه اسلام (قرآن و سنت)

با وجود حاصل بودن اهداف اساسی جنبش فمینیسم در جهان اسلام، هیچ لزومی ندارد که به تقلید از فرهنگ غرب، جنبشی به نام فمینیسم در جهان اسلام دنبال شود؛ زیرا این جنبش در اروپا و آمریکا علیه تبعیض‌هایی پدید آمد که در جهان اسلام یافت نمی‌شود. زن در فرهنگ غرب جنس دوم محسوب می‌شد؛ هویتی مستقل نداشت و به تبع مرد بود. تا حدی که حتی نام مستقلی از خود نداشت و باید به تبع شوهرش، نام خود را نیز تغییر دهد. پدیده‌ای که هنوز هم در جوامع اروپایی و آمریکایی مشاهده می‌شود (لامیا فاروقی و درستی، ۱۳۸۱، ص ۱۹). قرآن کریم و سنت به مثابه متونی دینی هستند که می‌توان گفت در قالب گفتمان‌های ضد فمینیستی می‌گنجند و چنان که در ادامه می‌آید، تمامی فرض‌های فمینیست‌ها را زیر سؤال می‌برند:

۱. تساوی زن و مرد

در برخی از کتب غربی و شرقی (از جمله کتاب‌هایی که توسط برخی از فمینیست‌ها نگاشته شده‌اند) که غرق در افکار غلط نسبت به زن هستند، قضاوت‌هایی ظالمانه و دور از منطق عقل و زبان انسانیت به چشم می‌خورد، از جمله اینکه زن موجودی است صددرصد ضعیف و ناتوان: بر این اساس باید نسبت به مرد در تمام جهات، بی‌چون و چرا تابع و فرمانبردار و محکوم باشد، و حق مداخله در هیچ کاری را حتی در چارچوب خانه شخصی ندارد. یا اینکه زن موجودی است دارای روح شیطانی: بر این ملاک یا صددرصد خارج از حدود انسانیت است، یا اگر بهایی به او داده شود چیزی بین انسان و حیوان است، روی این حساب فاقد ارزش می‌باشد، و قابل احترام نیست، و برای وی هیچ‌گونه شخصیتی نمی‌توان تصور کرد. برای او مالکیت و اختیارداری نسبت به اشیا و عناصری که قابل ملکیت است

وجود ندارد، اگر مرد صلاح بداند می‌تواند مالک شود، آن هم نه هرچه را بخواهد. از جانب ارث گذارندگان هیچ‌گونه ارثی نمی‌برد، بلکه خود او از عناصر ارث است که پس از مرگ پدر یا شوهر به دیگران ارث می‌رسد. عبادت و بندگی و ورود در حوزه معنویت حق او نیست، چون عبادتش فاقد ارزش است، و اجر و مزدی برای عبادت ندارد زیرا از نظر عقلی بسیار ضعیف و موجودی بوالهوس است. از نظر حقوقی و قضایی لیاقت انتساب به پدر و پسر خود را ندارد، تنها چیزی که رابط بین آنها است خون است، فقط می‌توان او را نسبت به پدر و پسرش همخون خواند، نه فرزند پدر و مادر فرزند. چون شوهر کرد فرزندان وی نوه پدر او نیستند، بیگانگی بین پدر زن و فرزندان زن حکومت قطعی دارد، نسبت از جانب اولاد ذکور است. بین او و مرد در مسئله مرگ تفاوت کلی وجود دارد، مرد پس از مردن باقی، و زن پس از پایان عمر فانی است. در تصرف عنوان شیئیت است، روی این حساب مرد هرگونه تصرفی در مال و ثروتش دارد، همان تصرف را نسبت به زن دارد، می‌تواند او را قرض بدهد، به اجاره واگذار کند، ببخشد، بفروشد، اخراج کند و نهایتاً به قتل برساند. کالای شهوت است تنها برای لذت‌بری مرد آفریده شده، و مرد هم در لذت‌بری و بهره‌گیری از او قانونی نمی‌شناسد، در این قسمت آخر نیز آنچنان نسبت به زن راه افراط را پیموده‌اند، که حدی برای آن نیست، زن در قسمت عمده‌ای از مغرب‌زمین کالای سینما، تلویزیون، ویدئو، ماهواره و انواع مجلات برای جلب و جذب مشتری بیشتر، و درآمد مالی سنگین‌تر برای مؤسسات حیوانی و شهوانی است (انصاریان، ۱۳۷۹). این در حالی است که در مکتب اسلام به گونه‌ای متفاوت از زن یاد شده است و قرآن کریم در مقابل چنین نقطه‌نظراتی و از جمله فمینیست‌های لیبرال از تساوی و یکسان بودن زن و مرد و نه برابری و تشابه آنان سخن می‌گوید چنان که در سوره نساء می‌فرماید: «ای مردم از پروردگارتان پروا کنید، آن‌کس که شما را از یک نفس آفرید» (نساء، ۱). این آیه علاوه بر اینکه هیچ‌یک از دو جنس را بر دیگری برتری نمی‌دهد (تساوی)، به وحدت زن و مرد در آفرینش اشاره می‌کند؛ اینکه هیچ‌کدام از نظر جنسیت بر دیگری برتری ندارند. در آیاتی دیگر از جمله آیه ۲۳ سوره روم نیز به این امر اشاره شده است که در آیه مذکور به نقش مودت و رحمتی که خداوند به زن عطا فرموده است اشاره می‌شود؛ چرا که ادراک زن در رابطه با مدرکاتی که ابزار شناخت آنها، راه دل و شهود است، بهتر از مرد است. اگر راه اندیشه و کلام و راه برهان و عقل و نظر برای مرد گشوده‌تر از زن باشد، معلوم نیست در راه دل، عرفان، قلب و موعظه، مرد قوی‌تر از زن باشد، بلکه در این راه زن قوی‌تر از مرد است (مستقیمی، ۱۳۸۰، ص ۸). از نظر اسلام این مسئله هرگز مطرح نیست که آیا زن و مرد دو انسان متساوی در انسانیت هستند یا نه؟ و آیا

حقوق خانوادگی آنها باید ارزش مساوی با یکدیگر داشته باشند یا نه؟ از نظر اسلام زن و مرد هر دو انسانند و از حقوق انسانی مساوی بهره‌مندند. آنچه از نظر اسلام مطرح است این است که زن و مرد به دلیل اینکه یکی زن است و دیگری مرد، در جهات زیادی مشابه یکدیگر نیستند، جهان برای آنها یک جور نیست، خلقت و طبیعت آنها را یکنواخت نخواست است. و همین جهت ایجاب می‌کند که از لحاظ بسیاری از حقوق و تکالیف و مجازات‌ها وضع مشابهی نداشته باشند (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۱۵۳). در واقع در زندگی زن‌شویی که پایه و اساس آن اسلام باشد، نوعی تقسیم وظایف براساس خلقت و طبیعت زن و مرد شکل می‌گیرد و دلیل برتری افراد تقوای آنان است و لذا مرد باتقوا، برای تأمین مخارج خانه، جز به کسب حلال روی نمی‌آورد، و به غیر از مال حلال مالی قبول نمی‌کند. مرد باتقوا به این نکته توجه دارد، که اسلام رعایت اعتدال و اقتصاد را در تمام امور حتی در عبادات سفارش فرموده، و از کم گذاشتن از حق زن و فرزند به بهانه رفت و آمد با دوستان، یا شرکت در مجالس نهی فرموده است. در هر صورت مرد باتقوا، در همه شؤون زندگی آداب لازم را رعایت می‌نماید، و از این راه به استحکام بنای خانواده، و جلب محبت زن و فرزند کمک می‌نماید. زن باتقوا، عفت و عصمت و پاکدامنی خود را حفظ می‌کند، با شور و شوق به کار خانه می‌رسد، از فرزندان خود به نحو شایسته نگهداری می‌کند، با شوهر و فرزندان براساس اخلاق اسلامی رفتار می‌کند، از عبادتش غفلت نمی‌ورزد، خانه را کانون عشق و صفا، مهر و محبت، و شور و شوق می‌نماید (انصاریان، ۱۳۷۹). لذا می‌توان پذیرفت که برخلاف فمینیست‌های لیبرال، در خلقت و آفرینش این دو جنس لزوماً تفاوت‌هایی وجود دارد ولی هیچ‌یک از این تفاوت‌ها موجب برتری یکی بر دیگری نمی‌شود: «برتری‌هایی را که خداوند نسبت به بعضی از شما بر بعضی دیگر قرار داده آرزو نکنید مردان نصیبی از آنچه به دست می‌آورند دارند و زنان نصیبی و از فضل خدا بخواهید و خداوند به هر چیز داناست» (نساء، ۳۲). این تفاوت‌های آفرینشی و جنسیتی که اساس نظام اجتماعی هستند، طبیعی و لازمه نظام آفرینش هستند با این حال کلمه اکتساب که به معنی تحصیل کردن و به دست آوردن است هم کوشش‌های اختیاری را شامل می‌شود و هم آنچه را که انسان به وسیله ساختمان طبیعی خود می‌تواند به دست آورد و هر یک از دو جنس سهمی از آنها را خواهد داشت (جمعی از نویسندگان، ۱۳۵۴). قرآن مجید در این آیه کریمه همان‌طور که مردان را در نتایج کار و فعالیتشان ذی‌حق دانست زنان را نیز در نتیجه کار و فعالیتشان ذی‌حق شمرد. در آیه دیگر می‌فرماید: «مردان را از مالی که پدر و مادر و یا خویشاوندان بعد از مردن خود باقی می‌گذارند بهره‌ای است و زنان را هم از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان از خود باقی

می‌گذارند بهره‌ای است». انگیزه‌ای که سبب شد اسلام به زن استقلال اقتصادی بدهد جز جنبه‌های انسانی و عدالت دوستی و الهی اسلام نبوده است. اسلام زن را از بندگی و بردگی مرد در خانه و مزارع و غیره رها کند و با الزام مرد به تأمین بودجه اجتماع خانوادگی، هر نوع اجبار و الزامی را از دوش زن برای تأمین مخارج خود و خانواده برداشت، زن از نظر اسلام در عین اینکه حق دارد طبق غریزه انسانی به تحصیل ثروت و حفظ و افزایش آن بپردازد، طوری نیست که جبر زندگی، او را تحت فشار قرار دهد و غرور و جمال و زیبایی را که همیشه با اطمینان خاطر باید همراه باشد از او بگیرد (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۲۵۶-۲۵۸). اسلام به شکل بی‌سابقه‌ای جانب زن را در مسائل مالی و اقتصادی رعایت کرده است، از طرفی به زن استقلال و آزادی کامل اقتصادی داده و دست مرد را از مال و کار او کوتاه کرده و حق قیمومت در معاملات زن را که در دنیای قدیم سابقه ممتد دارد از مرد گرفته است. و از طرف دیگر با برداشتن مسئولیت تأمین بودجه خانوادگی از دوش زن، او را از هر نوع اجبار و الزام برای دوییدن به دنبال پول معاف کرده است (مطهری، ۱۳۶۹، ص ۲۶۲). لذا هنگامی که سخن از تفاوت به میان می‌آید منظور از آن یک‌سری تفاوت‌های آفرینشی و عرضی است چنان که در آیه ۳۵ سوره احزاب نیز آمده است: «إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ... أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ» که نشان می‌دهد زن و مرد در رشد کمالات معنوی و انسانی و دریافت پاداش یکسانند و اگر بعضی از استعدادها و فعالیت‌های عقلی مرد، مثل: استعداد ریاضی، فعالیت‌های تعمیمی و تجریدی عقلانی وی قوی‌تر است، این تفاوت یک تفاوت عرضی است، تفاوتی که مربوط به طبیعت ثانویه زن و مرد است (مستقیمی، ۱۳۸۰، ص ۱۰). تحقیقات بسیاری از نویسندگان غربی نیز نشان‌دهنده این امر است که وجود برخی تفاوت‌ها میان زنان و مردان لازم است چنان که در متون غربی می‌آید که: بعد از آنکه تفاوت‌های زنانه و مردانه به‌طور کلی منهدم شد، برابری به بدترین شکل ممکن به صحنه آمد، یعنی تجاوز، تعرض، آزار جنسی، فحاشی، بی‌نزاکتی، مردان شرور، زنان شرور و در یک کلام برابری کامل جنسیتی (فلکچر، ۱۹۹۵، ص ۱۲۶). امروزه روابط آزاد سکسی حتی میان دو همجنس به عنوان برابری حقوقی، قانونی تلقی می‌شود و جامعه با تمسخر عشق و عاطفه، بنیاد خانواده‌ها را تهدید می‌کند که نتیجه آن چیزی جز زنان مجرد و روسپیان قانونی که به حداقل مزد اکتفا می‌کنند، نیست (اسپندر، ۱۹۸۲، ص ۳۴۱).

۲. تأکید بر ازدواج

قرآن در مقابل نظریه‌هایی که زنان را از ازدواج منع می‌نمایند (باتلر و گلدمن)، بیشترین تأکیدش بر ازدواج و نهاد خانواده است. در حالی که از نظر ژوزفین باتلر، پاکدامنی و فاحشگی

تنها از لحاظ شکلی متفاوت‌اند و وجهه‌های مختلف اخلاقی آنها تنها به دلیل یک گزاره غیر عقلانی شکل گرفته است، قرآن کریم این دو را جدای از هم در نظر گرفته است و تنها راه مشروع برای ارتباط جنسی را ازدواج دانسته است و از زنا منع نموده است: «و هرگز به عمل زنا نزدیک نشوید که کاری بسیار زشت و راهی بسیار ناپسند است» (اسراء، ۳۲). در یکی از سخنان امام رضا(ع) نیز به برخی از مفاسد اجتماعی زنا اشاره شده است: ارتکاب قتل به واسطه سقط جنین، بر هم خوردن نظام خانوادگی و خویشاوندی، و ترک تربیت فرزندان. رسول اکرم(ص) نیز در این باره می‌فرماید: «ای جوان ازدواج کن و از زنا پرهیز که زنا ریشه‌های ایمان را از دلت برمی‌کند» (فلسفی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۳۹۴). چرا که در ازدواج، ارتباط جنسی یک زن و مرد در چارچوب پذیرفته‌شده عرفی، شرعی و اخلاقی است؛ اما در انحراف اخلاقی و اجتماعی، زن در یک مدت کوتاه با چند نفر ارتباط برقرار می‌کند. چنان که در قرآن نیز به این امر اشاره شده است: «و حلال شد نکاح زنان پارسای اهل کتاب در صورتی که شما اجرت و مهر آنان را بدهید و آنها هم زناکار نبوده و دوست و رفیق نگیرند» (مائده، ۵). در احادیث مردان را نیز از چنین امری برحذر داشته‌اند؛ چنان که امام علی(ع) می‌فرماید: «پیروی از هوای نفس و اطاعت از تمنیات ناسنجیده در مورد زنان، از خلق و خوی مردان احمق است» (فلسفی، ۱۳۶۸، ج ۳، ص ۳۹۳). همچنین در ازدواج سخن از پابندی و تعهدی است که برای دو فرد ایجاد می‌شود، در حالی که یک ارتباط نامشروع، هیچ‌گونه تعهدی را در افراد نسبت به یکدیگر ایجاد نمی‌نماید و هدف تنها ارضای غریزه است. پابندی به قوانین زندگی از اساسی‌ترین آرمان و آرزوهای جامعه انسانی است چون آرامش و آسایش مردم بدین وسیله تأمین می‌شود اگر در میان زن و شوهر این حقیقت ثابت شود و هر کدام نسبت به دیگری متعهد باشند هیچ‌وقت نگرانی و اضطراب و ناراحتی‌های روحی نخواهند داشت و زندگی مشترک خودشان را با لذت و آرامش کامل توأم با موفقیت اداره خواهند کرد (فتاحی، ۱۳۷۷). در واقع در ازدواج زن به عنوان فردی که دیگری در مقابلش تعهد و مسئولیت یک زندگی را می‌پذیرد، دیده می‌شود ولی در یک ارتباط نامشروع، به زن به عنوان یک کالا و ابزار نگریسته می‌شود. به عبارت دیگر، بهترین تعبیر قرآن برای ارتباط زن و مرد تحت لوای خانواده این است که: «زنان لباس برای شما [مردان] و شما لباس برای آنها هستید» (بقره، ۱۸۷).

۳. آرایش زنانه و خشونت مردانه

قرآن کریم برخلاف نظریه‌های فمینیستی رادیکال آرایش زنان را تحمیل شده از سوی مردان نمی‌داند بلکه از زنان می‌خواهد که برای حفظ خود از گناه، زینتشان را آشکار نسازند: «و ای

رسول، زنان مؤمن را بگو تا چشم‌ها و فروج و اندامشان را محفوظ دارند و زینت و آرایش خود را جز آنچه قهراً ظاهر می‌شود بر بیگانه آشکار نسازند و باید سینه و بر و دوش خود را با مقنعه بپوشانند و زینت خود را آشکار نسازند» (نور، ۳۱). چنان که در آیه‌ای دیگر مردان را توصیه به حفظ خود از حرام می‌کند و از آنان می‌خواهد که خود را از رابطه نامشروع نگاه دارند: «و آنان که اندام خود را از شهوت‌رانی نگاه می‌دارند. مگر بر زنان حلال و کنیزان ملکی خویش که از اعمال شهوت هیچ ملامت ندارند. و هر که غیر از این کند به حقیقت متعدی و ستمکار است» (معارج، ۲۹، ۳۰ و ۳۱). درحقیقت هدف قرآن و سنت، عفت و پاکدامنی و پاکسازی جامعه از انحرافات جنسی است تا بدین ترتیب زمینه‌های ازدواج جوانان فراهم آید. چنان که می‌بینیم از پیامبر خدا(ص) نقل شده است: «هر که با زنی به خاطر مالش ازدواج کند، خداوند او را به مال وی واگذار می‌کند، و هر که با او به خاطر جمال و زیبایی‌اش ازدواج نماید، در او چیزی را که خوشایند او نیست، خواهد دید، و هر که با وی به خاطر دینش ازدواج کند، خداوند تمامی این مزایا را برای او جمع می‌کند» (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۳۱). یک اصل کلی که در سخن پیامبر مطرح است اینکه در انتخاب همسر باید دقت کرد و اصل را بر ایمان و پاکدامنی گذاشت، نه زیبایی و ثروت. چنان که در آیه ۴۹ سوره احزاب نیز به این اصل اساسی اشاره شده است: «أَمُّنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ». لذا مهم‌ترین شرط ازدواج، ایمان است. آیات و احادیث مورد بحث، به‌نوعی خطاب به زنان و مردان می‌باشد و هیچ‌گونه تبعیضی در کار نیست. اگر می‌بینیم که وظیفه پوشش به زن اختصاص یافته است از این جهت است که ملاک آن مخصوص زن است. چنان که می‌بینیم در آیه ۳۳ سوره احزاب نیز بدان اشاره شده است: «و در خانه‌هایتان بنشینید و آرام گیرید و مانند دوره جاهلیت پیشین آرایش و خودآرایی نکنید». پیام این آیه نشان‌دهنده این امر است که جایگاه زن یا خانه است یا بیرون خانه بدون خودنمایی و ارتجاع و عقب‌گرد به دوران جاهلیت. زن مظهر جمال و مرد مظهر شیفتگی است. قهراً به زن باید بگویند خود را در معرض نمایش قرار ندهد نه به مرد. با این حال برای دستور پوشیدن برای مردان مقرر نشده است عملاً مردان پوشیده‌تر از زنان از منزل بیرون می‌روند، زیرا تمایل مرد به نگاه کردن و چشم‌چرانی است نه به خودنمایی، و برعکس تمایل زن بیشتر به خودنمایی است نه به چشم‌چرانی. تمایل مرد به چشم‌چرانی، بیشتر زن را تحریک به خودنمایی می‌کند و تمایل به چشم‌چرانی کمتر در میان زنان وجود دارد، لهذا مردان کمتر تمایل به خودنمایی دارند و به همین جهت تراج از مختصات زنان است (مطهری، ۱۳۷۹، ص ۱۳). لذا واضح‌ترین نشانه مبارزه قرآن و سنت بر ضد فمینیسم حجاب است، چرا که در حالی که فمینیست‌ها روسری را

مظهر و نماد مغلوب بدن زن در جوامع اسلامی تلقی می‌کنند، قرآن و سنت آن را نشانه احترام و عفت می‌داند.

۴. پدرسالاری و سرمایه‌داری

از دیگر متغیرهایی که در نظریه فمینیستی کاربرد دارند و توسط نظریه پردازان مختلف مکرر از آنها سخن به میان آورده می‌شود استعمار زنان به وسیله پدرسالاری و سرمایه‌داری است. قرآن کریم به صراحت با این دو اصل مخالفت می‌ورزد؛ چنان که خطاب به مردان می‌گوید که در محیط خانه بر زنان سختگیری نکنند و با آنها به انصاف رفتار نمایند مگر آنکه به فحشا روی آورند: «ای اهل ایمان برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه به میراث گیرید و بر آنان سختگیری مکنید که قسمتی از آنچه مهر آنان کرده‌اید به جور بگیرید مگر آنکه عمل زشتی از آنها آشکار شود و در زندگانی دنیا با آنها به انصاف رفتار نمایید» (نساء، ۱۹). در حدیثی از امام صادق (ع) نیز به این امر این‌گونه اشاره شده است که: «کسی که مهریه‌ای (برای زن قرار دهد) و قصدش این باشد که به او ندهد او همانند دزد است» (کلینی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۳۸۳). در حدیثی دیگر از امام صادق (ع) آمده است که: «هرچه محبت مرد بر زن بیشتر گردد، بر فضیلت ایمانش افزوده می‌شود» (شیخ صدوق، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۵۱). و در آیه‌ای دیگر سخن از رسیدن هر کس به حق خود در کانون خانوادگی است؛ زنان به مهر خود می‌رسند و مردان نیز از نظر جنسی ارضا می‌شوند که در تضاد با سرمایه‌داری و ظلم بر زنان از نظر اقتصادی است: و چگونه مهر آنان را خواهید گرفت در حالی که هر کس به حق خود رسیده و آن زنان مهر را در مقابل عقد زوجیت و عهد محکم از شما گرفته‌اند (نساء، ۲۱). این در حالی است که در احادیث به قانع بودن زنان نیز به حق خود در مورد مهریه اشاره شده است؛ چنان که پیامبر خدا (ص) می‌فرماید: «بهترین زنان امت من زنانی هستند که خوش‌روتر و مهریه ایشان کمتر باشد» (شیخ صدوق، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۵۲). و همچنین است حدیثی از امام صادق (ع) آنجا که می‌فرماید: «از برکات زن کمی مهریه اوست» (من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۵۴). اینجا است که می‌بینیم دغدغه فمینیست‌ها آن است که زنان را از ازدواج و نقش‌هایی که در خانواده از آنها انتظار می‌رود، منع کنند. به گمان آنان، پیشرفت زنان را باید برحسب فرصت‌های شغلی، درآمد، و فرصت‌هایی برای تجربه کردن روابط جنسی غیر سنتی تعریف کرد. این در حالی است که امامان معصوم (ع) در احادیث، زنان را به آراستن خود در خانواده و روابط تعریف شده در نهاد خانواده دعوت می‌نمایند؛ چنان که پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید: «خداوند آن دسته از زنان را که روی و موی خود را برای شوهر

آرایش نمی‌کنند و نیازهای شوهر را برآورده نمی‌سازند، لعنت کرده است» (حویزی، بی‌تا). قرآن و دیگر متون دینی مخالف ثروت و قدرت زنان نیست اما بیشترین تأکید را بر ازدواج و خانواده دارند. ظاهراً این امر با منافع اکثریت زنان جهان نیز سازگار است. با اینکه زنان به ثروت و قدرت بی‌علاقه نیستند، اما دغدغهٔ اولیهٔ آنان به ازدواج و خانواده معطوف است. لذا، برخلاف نظریه‌های فمینیستی که از فقر زنان و محدود شدن آنان به کار خانگی صحبت می‌شود، در قرآن کریم سخن از ازدواج و طریق مشروع ارضای نیازهای جنسی و اقتصادی است چنان که در سورهٔ نور نیز می‌فرماید: «و البته باید مردان بی‌زن و زنان بی‌شوهر و کنیزان و بندگان خود را به نکاح یکدیگر درآورید و اگر مرد و زنی فقیرند خدا به لطف خود آنها را بی‌نیاز گرداند» (نور، ۳۲). در احادیث نیز این‌گونه اشاره شده است: هر کس از ترس فقر ازدواج نکند نسبت به لطف خداوند بدگمان شده است. چرا که خداوند می‌فرماید اگر آنان فقیر باشند خداوند از فضل و کرم خود بی‌نیازشان می‌کند (من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۵۱). امام رضا (ع) نیز در این باره می‌فرماید: «هنگامی که مردی از شما خواستگاری کرد که از دین و اخلاق او راضی بودید به ازدواج با او رضایت دهید. و مبادا فقر او تو را از این رضایت بازدارد» (میزان الحکمه، ج ۴، ص ۲۸۰). در ابتدای آیهٔ ۱۵ سورهٔ نساء نیز از حق سرپرستی مردان بر زنان صحبت شده است و بر مردان مقرر داشته است که از مال خود به زنان نفقه بدهند تا مشکل اقتصادی زنان خانه‌دار برطرف شود. با این وجود اگر زنان خیانت نمودند و در غیبت مردان حافظ حقوق آنها نبودند سه راه‌حل پیش پای مردان قرار می‌دهد: نخست موعظه، در صورت ادامهٔ خیانت، دوری از خوابگاه آنان و در مرحلهٔ سوم در صورت نافرمانی، بحث تنبیه مطرح می‌شود. در حدیثی از پیامبر خدا (ص) نیز نقل شده است که: پس از اسلام، هیچ نعمتی برای مرد بهتر از زن مسلمانی نیست که هر گاه به او بنگرد، مسرورش کند و هر گاه به او فرمان دهد، اطاعتش نماید و در غیاب او حافظ ناموس و مالش باشد (من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۵۵). این سرپرستی به خاطر تفاوت‌هایی است که خداوند از نظر آفرینش قرار داده است و به خاطر وجود خصوصیات در مرد است مانند ترجیح دادن قدرت تفکر او بر نیروی عاطفه و احساسات (به عکس زن که سرشار از عواطف است) و دیگری داشتن بنیه و نیروی جسمی بیشتر که با اولی بتواند بیندیشد و نقشه طرح کند و با دومی بتواند از حریم خانوادهٔ خود دفاع نماید. سپردن این وظیفه به مردان نه دلیل بالاتر بودن شخصیت انسانی آنها است و نه سبب امتیاز آنها در جهان دیگر، زیرا آن صرفاً بستگی به تقوا و پرهیزکاری دارد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۵۴، ص ۳۷۱). مردان هم درست همانند زنان در صورت تخلف از وظایف مجازات می‌شوند حتی مجازات بدنی، منتها چون

این کار غالباً از عهده زنان خارج است حاکم شرع موظف است که مردان متخلف را از طرق مختلف و حتی از طریق تعذیر (مجازات بدنی) با وظایف خود آشنا سازد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۵۴، ص ۳۷۴). چنان که در ادامه می‌آید که اگر زنان پذیرفتند، مردان دیگر حق رواداشتن هیچ ستمی بر آنان را ندارند و این عبارت مصداقی است بر این سخن که خشونت جسمانی از هر نوعی علیه زنان گناهی آشکار است؛ چرا که به مردان هشدار می‌دهد که از موقعیت سرپرستی خود در خانواده سوءاستفاده نکنند و به قدرت خدا که بالاتر از همه قدرت‌ها است، بیندیشند:

مردان را بر زنان تسلط و حق نگهبانی است به واسطه آن برتری که خدا بعضی را بر بعضی مقرر داشته و هم به واسطه آنکه مردان از مال خود نفقه بدهند، پس زنان شایسته و مطیع آنهاست که در غیبت مردان حافظ حقوق شوهران باشند و زنانی که از نافرمانی آنان بی‌مناکد باید نخست آنان را موعظه کنید اگر مطیع نشدند از خوابگاه آنان دوری گزینید، باز اگر مطیع نشدند آنان را تنبیه به زدن کنید، چنانچه اطاعت کردند دیگر حق ستمی ندارید که همانا خدا بزرگوار و عظیم‌الشأن است (نساء، ۳۵).

تولید مثل و نقش مادری

از جمله اهداف ازدواج در شریعت اسلامی بقای نسل انسان است. چنان که قرآن کریم نیز از ازدواج به عنوان کشت و برداشت یاد می‌کند: «زنان شما کشتزار شماست. پس از هر جا که خواهید به کشتزار خود درآید» (بقره، ۲۲۳). احادیثی نیز این مضمون را تأیید می‌کنند: «ازدواج کنید تا زیاد شوید، من به واسطه شما بر امت‌های دیگر مباحثات می‌کنم» (رسول خدا(ص)). زن نمونه یا مرد نمونه شدن، چیزی نیست که خودبه‌خود جامعه تحقق پوشد. خانواده‌ها باید کودکان را از همان دوران کودکی، برای رسیدن به چنین هدفی آماده سازند (بهشتی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۹). به‌طور کلی یکی از مهم‌ترین اهداف ازدواج تولید مثل و تربیت فرزندان شایسته است. برعکس امروزه در نظام سرمایه‌داری و مصرف‌گرایی غرب، وجود کودکان، به عنوان مانعی در راه کسب موفقیت‌های مادی والدین تلقی می‌شود. والدین به جای صرف وقت بیهوده (از نظر خودشان) برای بزرگ کردن کودک، می‌توانند خودشان را از نظر مادی ارتقا دهند. خانواده‌ها با چند نوع شغل دست و پنجه نرم می‌کنند تا زندگی خود را اداره کنند. در این میان تعالیم اخلاقی کودکانشان را به شرکت‌های رسانه‌ای واگذار می‌کنند. شرکت‌هایی که مسئولیتی برای حفظ ارزش‌ها قائل نیستند (یوسف‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۹۶). یکی از دلایلی که فمینیسم غربی برای زنان شرقی، به‌ویژه زن مسلمان جاذبه‌ای ندارد این است که علی‌رغم وجود تنگناهای قانونی، اجتماعی و عرفی که علیه زنان وجود دارد، اما

هنوز زنان شرقی در خانواده، نه تنها به عنوان زن، بلکه به عنوان مادر قوی ترین موقعیت اجتماعی را دارند و بیشترین تصمیمات را در امور خانه و بچه ها می گیرند و به عبارت دیگر زن شرقی از دست دادن حقوق اجتماعی خود را با نقش والای خود در خانواده جبران می کند و اگرچه به ندرت از حمایت های قانونی و اجتماعی برخوردار می شوند، اما از حمایت همسران و به طور خاص فرزندان خود بهره مند هستند. به علاوه زنان در ساخت های سنتی تر چون روستاها و ایلات و عشایر هنوز در اموری چون کشاورزی، نگهداری از حیوانات و کارهای دستی مشارکت دارند و در درآمد خانواده سهمیم هستند. از طرفی نیز اگرچه نرخ باسوادی، فرصت های شغلی و منزلت های سیاسی برای زنان محدود است، اما یک روند مدرسالاری در حوزه خانواده مشاهده می شود. منظور از مدرسالاری نقش مؤثری است که زنان در زندگی خانوادگی و اجتماعی ایفا می کنند و این موضوع در غرب معادلی ندارد (صادقی فسا، ۱۳۸۴، ص ۳۹ و ۴۰). در اندیشه اسلامی مادر برای فرزند، الگوی اخلاق و رفتار است و طفل، راه و فلسفه زندگی را نخستین بار از مادر می آموزد. مادران، مسئولیت بزرگ تربیت نوزاد را بر عهده دارند. به همین خاطر در روایات اسلامی از رسول اکرم (ص) نقل شده: «ریشه شقاوت هر کس شقی است در سرزمین وجود مادر، و سعادت سعید از باطن مادر است» (کلینی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۶؛ حر عاملی، بی تا، ج ۲۱، ص ۳۶۴). تربیت خوب می تواند سعادت ملتی را تأمین کند و تربیت بد می تواند باعث فساد جامعه شود. امام سجاد (ع) در مورد حق فرزند می فرمایند:

حق فرزند بر تو این است که بدانی وجود او از توست، بد و خوب او در دنیا به تو ارتباط دارد و بدانی که مسئول تربیت او هستی. او را چنان تربیت کن که خود را در مقابل نیکی به او ماجور و در مقابل بدی به او معذب و معاقب بدانی (یزدی، ۱۳۸۸، ص ۱۷۰).

بسیاری از نابسامانی ها و نگرانی های انسان ناشی از تربیت نادرست است. کارن هورنای می گوید والدین با بی علافگی و بی توجهی نسبت به کودک، کتک زدن متناوب، از شیر گرفتن زودرس، تنبیه بی جا و سختگیری بیش از حد، ایراد و انتقاد و بهانه جویی بی مورد، مسخره کردن، تحقیر کردن، طرد کردن و... می توانند امنیت کودک را به ویژه در سال های قبل از دبستان به خطر بیندازند. آرامش و بردباری در جوانی مرهون فعالیت ها و جست و خیزهای دوران کودکی است. از این رو رسول اکرم (ص) می فرماید:

چه خوب است کودک در خردسالی پرتحرک و پر جنب و جوش باشد تا در بزرگسالی آرام و خویشن دار گردد. خط مشی و کیفیت رفتار مادر در تربیت فرزند وارسته، نقش تعیین کننده دارد و پاسخگویی صحیح به نیازهای کودک، اساس تربیت او را تشکیل

می‌دهد. کودک بیش از هر کسی با مادر تماس دارد؛ مفاهیم اخلاقی و مذهبی را از او می‌آموزد و در رفتار، او را نمونه و الگوی خود قرار می‌دهد. لذا تربیت مذهبی باید در سال‌های اول زندگی پایه‌گذاری شود. پیش از آنکه دیگران ذهن کودک را مغشوش و آلوده نمایند، مادر باید مفاهیم خوب و بد را در ذهن کودک استوار و ریشه‌دار سازد (برجی‌نژاد، ۱۳۸۹، ص ۱۸۳-۱۹۹).

حضرت علی(ع) می‌فرماید: «از رحمت خداوند است که چون کودک قدرت برخاستن و غذا خوردن ندارد، این نیرو را در بدن مادرش قرار داده و او را برای تربیت و نگهداریش، ملاحظت و مهربانی بخشیده است» (بحارالانوار، ج ۹۲، ص ۲۴۸) چنان که در متون دینی مشاهده می‌کنیم، برخلاف تصور فمینیست‌ها که زن را متهم به انتقال سلطه به فرزند می‌دانند، در اسلام تنها چیزی که به مادر توصیه شده است، تربیت دینی فرزند برای داشتن آتیه‌ای سرشار از فضایل اخلاقی می‌باشد.

کارکردهای ازدواج از دیدگاه قرآن و سنت

خانواده کانون مقدس و محل برآورده شدن بسیاری از نیازهای طبیعی ماست. اسلام برای تشکیل خانواده چهار هدف مهم پیش‌بینی کرده است: برطرف شدن نیاز جنسی زن و مرد در یک محیط قانونمند و سالم و ایجاد امنیت اخلاقی در جامعه، ایجاد آرامش روحی برای همسران، در نتیجه انس آنان با یکدیگر، پرورش فرزندان سالم، ایجاد زمینه و فراهم کردن فضایی برای رشد معنوی و اخلاقی اعضای خانواده و کسب کمالات و فضایل. این کارکردهای مهم وقتی ممکن و میسر است که هر یک از اعضای خانواده برای ایفای نقش و انجام وظایف خود، تربیت شده باشد. از آنجا که هر کودکی در آینده پدر یا مادری خواهد شد که خود خانواده تشکیل خواهد داد، در مسیر رشد خود در خانواده و در مدرسه باید بیاموزد که چگونه نقش پدری یا مادری خود را ایفا کند (اعتصامی و راصد، ۱۳۹۰، ص ۳۳).

۱. غریزه جنسی

غریزه جنسی به عنوان یکی از مهم‌ترین غرایز انسان که به تحکیم روابط عاطفی و تولید نسل انسان می‌انجامد، از اهمیت خاصی برخوردار بوده و نهاد خانواده نیز به شکل قاعده‌مندی از آن بهره‌مند است. در دین اسلام سرکوب غرایز جنسی نه تنها امری مذموم شمرده می‌شود، بلکه با تشویق افراد به ازدواج، از تزلزل و انحرافات اخلاقی جلوگیری می‌گردد (صادقی‌فسا، ۱۳۸۴، ص ۱۳۴). چنان که پیامبر خدا(ص) فرمودند: «ازدواج بهترین وسیله برای حفظ و

فروهستن نگاه شهوانی، عفت جنسی، پاکدامنی و شرافت انسانی است» (نوری، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۱۵۳) و دیگر اینکه بیشترین اهل جهنم انسان‌های بی‌همسر هستند (شیخ صدوق، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۵۱) همچنین در جای دیگر می‌فرمایند: «بدترین مردم عذب‌ها و مجردانی هستند که توان ازدواج دارند اما به آن روی نمی‌آورند» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱۰۲، ص ۲۲۱). از آنجا که یکی از مهم‌ترین کارکردهای ازدواج، غریزه جنسی است، قرآن از کسانی که فرصت ازدواج نمی‌یابند می‌خواهد که غریزه جنسی خود را کنترل کنند: «وآنان که وسیله نکاح نیابند باید عفت نفس پیشه کنند تا خدا آنها را به لطف خود بی‌نیاز گرداند» (نور، ۳۳).

۲. ایجاد آرامش روحی برای همسران

انسان موجودی است اجتماعی که با نیازهای اجتماعی، جسمانی و روحی آفریده شده است و در فرایند رشد جسمی نیازهای او تغییر می‌کند. یکی از نهادهایی که می‌تواند در تأمین نیازهای عاطفی و اجتماعی انسان مؤثر باشد، تشکیل خانواده و ازدواج است (معمدی و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۶۸)؛ چنان که در قرآن نیز به این امر اشاره شده است: یکی از آیات لطف الهی این است که برای شما از جنس خودتان جفتی بیافرید که در بر او آرامش یافته و میان شما رأفت و مهربانی برقرار فرمود. حضرت علی(ع) نیز می‌فرمایند: «از بهترین شفاعت‌ها، شفاعت بین دو نفر در امر ازدواج است تا اینکه خداوند آنان را مجذوب یکدیگر گرداند» (طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۷، ص ۴۰۵؛ حر عاملی، بی‌تا، ج ۲۰، ص ۴۵). پیامبر اکرم(ص) نیز در این باره می‌فرمایند: «ازدواج سنت و روش پسندیده من است. پس هر کسی که از سنت من رویگردان باشد از من نیست» (نوری، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۱۵۳). و در جای دیگر می‌فرمایند: «کسی که ازدواج کند، نصف دینش را حفظ کرده است» (نوری، بی‌تا، ج ۱۴، ص ۱۵۴). در این میان اخلاق خوب یکی از اصولی است که سنگ بنای یک زندگی سرشار از مهر و عطوفت را بنا می‌نهد. امام رضا(ع) در جواب یکی از یارانش که نوشته بود قصد ازدواج با کسی را دارد که خوش اخلاق نیست، فرمودند: «اگر بد اخلاق است با او ازدواج نکن» (کلینی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۵۶۳).

۳. تعلیم و تربیت دینی فرزندان و ایجاد فضایی معنوی و اخلاقی در خانواده

ازدواج و تشکیل کانون خانوادگی ایجاد کانون پذیرایی نسل آینده است؛ سعادت نسل‌های آینده بستگی کامل به وضع اجتماعی خانوادگی دارد. دست توانای خلقت برای ایجاد و بقا و تربیت نسل‌های آینده علایق نیرومند زن و شوهری را از یک طرف و علایق پدر و فرزندی را

از طرف دیگر به وجود آورده است. عواطف اجتماعی و انسانی در محیط زندگی رشد می‌کنند، روح کودک را حرارت محیط فطری و طبیعی چند صد درجه پدر و مادر نرم و ملایم می‌کند (مطهری، ۱۳۷۲، ص ۱۳ و ۱۴). مکتب اسلام برای تربیت فرزند آن قدر اهمیت قائل است که برای انتخاب همسر و آداب و رفتار پدر و مادر قبل از انعقاد نطفه در رحم مادر، دوران بارداری تا دوران تولد و شیرخوارگی و تا دوران کودک، نوجوانی و جوانی دستورالعملی دقیق، تنظیم و ارائه شده تا در پرتو رعایت آن، فرزندی شایسته و لایق تربیت شود و وارد اجتماع گردد (ورعی، ۱۳۸۰، ص ۷۰۰ و ۷۰۱). آیات قرآن که در مورد حق شناسی از والدین آمده است بر دو قسم است: یک قسم حق شناسی مشترک پدر و مادر را بیان می‌کند و قسم دیگر، آیاتی است که مخصوص حق شناسی مادر است، قرآن کریم اگر درباره پدر حکم خاصی بیان می‌کند فقط برای بیان وظیفه است نظیر: خوراک و پوشاک مادران به‌طور شایسته به عهده پدر فرزند است. ولیکن هنگامی که سخن از تجلیل و بیان زحمات است، اسم مادر را بالخصوص ذکر می‌کند: «ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند، مادرش او را با ناراحتی حمل می‌کند و با ناراحتی بر زمین می‌گذارد، و دوران حمل و از شیرگرفتنش سی ماه است و...» (احقاف، ۱۵). یک سلسله مسئولیت‌های پرورش به عهده مادر است که مرد از آن محروم است، زن حداقل سی ماه یک‌سری مسئولیت‌هایی دارد که مرد ندارد. خدای سبحان و دین، وظایف و دستورات و راهنمایی‌هایی در ظرف سی ماه برای مادر مقرر نموده و با او سخن گفته است، این سی ماه عبارت است از: حداقل دوران حمل شش ماه — و اکثر آن نه ماه می‌باشد — و دو سال نیز دوران شیرخوارگی کودک که روی هم سی ماه می‌شود. و مادران شیر می‌دهند فرزندانشان را دو سال کامل. در این سی ماه که مستقیماً کودک از مادر تغذیه می‌کند، مادر مسئول حفظ دو نفر است و دو تکلیف دارد. یکی برای خود و دیگری برای کودک. پدر، در اصل نطفه موظف است حلال بخورد و اگر بعداً مبتلا به حرام شد ارتباط تنگاتنگی با پرورش کودک ندارد، زیرا غذای حرام پدر در جهاز گوارشی پدر هضم می‌شود، اما غذای مادر در دستگاه گوارشی او تبدیل به شیر می‌شود و کودک تغذیه می‌کند، او موظف است به کودک حلال بدهد و خود حلال بخورد. در مورد تربیت فرزند نیز زن دو وظیفه دارد: «اصلاح خود و اصلاح دیگران» (جوادی آملی، ۱۳۹۰). نقشی که اسلام برای زن در نظام خلقت قائل است، دقیقاً منطبق بر فطرت و جایگاه او در نظام آفرینش است. در عین آنکه مانند مرد برای او در اجتماع نقش قائل است، اما در میان همه مشاغل مهم‌ترین شغلی را که برای انسان متصور است، یعنی «تربیت» را بر عهده او نهاده است. تربیت انسان از مهم‌ترین، دشوارترین و

ظریف‌ترین مسئولیت‌ها است. زن با برخورداری از ویژگی‌های جسمی و روحی، نقش مادری و تربیت فرزند را که زیربنایی‌ترین نقش‌ها در نظام خلقت است، و صلاح و فساد جوامع بدان بستگی دارد، عهده‌دار است.

۳-۱. تربیت دینی فرزندان

مهم‌ترین مراحل رشد و تربیت انسان از دید پیامبر اکرم (ص) به سه دوره تقسیم می‌شود: «کودک در هفت سال اول آقا و سید است. در هفت سال دوم روحیه اطاعت دارد و در هفت سال سوم وزیر و مشاور است» (حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۱۲۴؛ مجلسی، بی‌تا، ج ۱۰۱، ص ۹۷ و ۹۸). حضرت صادق (ع) نیز می‌فرماید: «پسر بچه هفت سال بازی می‌کند و هفت سال نوشتن می‌آموزد و تحصیل می‌کند و هفت سال حلال و حرام مذهبی را یاد می‌گیرد» (کلینی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۴۷). رسول خدا (ص) در جای دیگر می‌فرماید:

فرزندان خود را از سن هفت سالگی به نماز وادار کنید. از این احادیث چنان برمی‌آید که در هفت سال دوم که کودک روحیه اطاعت دارد، بایستی وی را سفارش به نماز نمود چنان که در سوره لقمان نیز به این امر مهم اشاره شده است: پسر! نماز را بر پا دار، و امر به معروف و نهی از منکر کن، و در برابر مصایبی که به تو می‌رسد با استقامت و شکیبایی باش که این از کارهای مهم و اساسی است (لقمان، ۱۷).

فرزندان خود را می‌توانیم از طریق سفارش به نماز، مؤمن و از طریق سفارش به امر به معروف و نهی از منکر، افرادی مسئول و اجتماعی تربیت کنیم. آگاهی فرزندان خود را باید به قدری بالا ببریم که معروف‌ها و منکرها را بشناسند تا بتوانند امر و نهی کنند. پیامبر اکرم (ص) فرمود: «اولاد خود را احترام و آنها را نیکو ادب کنید، تا موجب آمرزش شما شود» (مجلسی، بی‌تا، ج ۱۰۱، ص ۹۱ و ۹۵، ۹۷ و ۱۰۵). فرزند انسان به حکم اینکه دارای شعور و اندیشه است باید از طریق پند و اندرز و ادب شایسته تربیت شود نه از طریق زورگویی و تنبیه بدنی چنان که امام علی (ع) نیز می‌فرماید: «آداب و رسوم خود را به فرزندانمان به زور تحمیل نکنید چرا که آنها برای زمانی غیر زمان شما خلق شده‌اند. اگر پاکی و درستی دوجانبه باشد یعنی هم از جانب فرزند و هم از جانب والدین، در آن صورت با کمترین جهد صالح‌ترین فرد در این خانواده تربیت می‌شود. البته این بدان معنا نیست که در چنین خانواده‌ای پسران و دختران خود را مطابق با هوا و هوس‌های خود رها کنیم، آنان را بدین فکر متکی سازیم که جامعه همه چیز را برایشان درست خواهد کرد و با برخورد طبیعی و خودبه‌خود افراد با یکدیگر، بر پایه فضیلت تربیت می‌شوند. هر گیاهی مستقلاً احتیاج به

عنایت خاصی دارد تا در محل رشد خود به جنبش درآمده رشد و نموش کامل شود. آنچه که جامعه را جامعه صالح و شایسته‌ای می‌کند جو و آب و هوایی است که به این رشد و نمو کمک می‌کند نه گردباد سوزانی که گیاه را بسوزاند، درخت را از ریشه بکند یا آن را کج کند یا شاخه‌ها و خوشه‌های درخت و گیاه را پایمال کند. بنابراین، پدران و مادران و بالاخص مادران در قبال فرزندان خویش و اجتماع آینده سعی خواهند نمود. بدین جهت امام سجاد(ع) فرمود: «حق فرزندت این است که بدانی که او از تو می‌باشد». لیکن یادآوری یک نکته ضرورت دارد، بسیاری از مردم از معنای صحیح تربیت غافل بوده و بین تعلیم و تربیت فرق نمی‌گذارند. تربیت را نیز یک نوع تعلیم می‌پندارند، خیال می‌کنند با یاد دادن یک سلسله مفاهیم و مطالب سودمند دینی یا تربیتی و به وسیله پند و اندرزهای حکما و شعرا و نقل سرگذشت مردان نیک می‌توان کودک را کاملاً تحت تأثیر قرار داد و مطابق دلخواه تربیتش نمود. این در حالی است که بین این دو تفاوتی وسیع هست و قطعاً پدر و مادری که درصدد اصلاح و تربیت فرزندان خویش هستند باید محیط خانوادگی و روابط خودشان و اخلاق و رفتارشان را اصلاح کنند تا فرزندانشان صالح و شایسته تربیت شوند. شناختن تمایلات طبیعی و تمنیات فطری در هفت سال سوم زندگی و به عبارتی سنین جوانی فرزند، به ارضای صحیح و معتدل هر یک از آن تمایلات منجر می‌گردد که خود اساسی‌ترین پایه تربیت نسل جوان است. مربی لایق کسی است که در درجه اول، ساختمان طبیعی جوانان را مورد مطالعه دقیق قرار دهد و با بررسی کامل و همه‌جانبه، تمام خواهش‌های درونی آنان را بشناسد و سپس هر کدام را در جای خود و با اندازه‌گیری صحیح و عاقلانه ارضا نماید. چنین تربیتی، هماهنگ با نظام حکمیانه خلقت و بر وفق قانون آفرینش است. چنین تربیتی بهترین و پایدارترین تربیت‌ها است. چنین تربیتی می‌تواند جوانان را به شایستگی بسازد و موجبات خوشبختی و سعادت ابدی آنان را فراهم آورد. بیشتر انحرافات جوانان، که سرانجام منجر به تیره‌روزی و سقوط آنان می‌شود، از دو منشأ سرچشمه می‌گیرد: یا برای این است که پاره‌ای از تمایلات فطری، مورد توجه قرار نگرفته و عملاً سرکوب شده‌اند. یا برای آن است که جوانان در ارضای بعضی از تمایلات، دچار تندروی و افراط شده‌اند. دکتر کارل می‌گوید: «از هم‌اکنون باید مسئله احیای تعلیمات عمومی را مورد نظر قرار داد». دبستان‌ها و دبیرستان و دانشکده نتوانسته‌اند مردان و زنانی تربیت کنند که به‌خوبی از عهده رهبری صحیح زندگی برآیند. تمدن غرب به سوی انحطاط گراییده، زیرا نه مدرسه و نه خانواده موفق به تهیه و تربیت مردمی واقعاً متمدن نشده است. شکست تعلیم و تربیت امروزی، با کمبود پدر و مادر

فهمیده از یک طرف، و با اولیاتی که مریدان برای مسائل فکری قائل اند و فهم ناکافی ایشان از مسائل فیزیولوژیکی و بی‌اعتنایی به اصول اخلاق از طرف دیگر، بستگی دارد. حوادث سالیان اخیر، نواقص طبقه جوانان را که از مدارس و دانشگاه‌ها بیرون آمده‌اند، به خوبی نشان داده است. برای آنکه تمدن ما زندگی خود را ادامه دهد، باید هر کس خود را آماده زیستن کند، ولی نه برحسب ایدئولوژی‌ها، بلکه بر وفق نظم طبیعی اشیاء. بنابراین، بایستی به جای تعلیم منحصرافکری، تعلیم جامع را جایگزین کرد. به بیان دیگر، باید تمام امکانات ارثی را به فعالیت واداشت و فردی را که بدین ترتیب پرورش یابد، به واقعیات جهانی و اجتماعی واقف کرد. در آیین مقدس اسلام، برنامه تربیت نسل جوان براساس احیای تمام تمایلات فطری و هدایت همه خواهش‌های طبیعی استوار است. پیشوای عالی‌قدر اسلام، کلیه تمنیات مادی و معنوی جوانان را مورد توجه دقیق قرار داده است و در ضمن تعلیم اعتقادی و اخلاقی و عملی خود، همه آنها را با هم موزون و هماهنگ ساخته و هر یک را با اندازه‌گیری صحیح در جای خود ارضا کرده است. لذا با تربیت صحیح دینی فرزند می‌توان آینده وی را تضمین نمود. به‌طور کلی آموزش تعالیم دینی و پرورش عواطف ایمانی و اخلاقی، در وجود جوانان دو اثر بزرگ دارد:

اول آنکه احساسات مذهبی جوانان، که خود یکی از خواهش‌های فطری آنان است، بدین وسیله ارضا می‌گردد و دیگر آنکه نیروی مذهب، سایر تمایلات طبیعی و خواهش‌های غریزی جوانان را مهار می‌کند و از تندروی و طغیان‌شان بازمی‌دارد و آنان را تیره‌روزی و سقوط محافظت می‌نماید (فلسفی، ۱۳۹۰).

قرآن شریف به این نکته تصریح کرده است:

ما آدمی را در بهترین قوام و نیکوترین سازمان آفریده‌ایم. سپس به پست‌ترین منازل سقوط و انحطاطش برمی‌گردانیم، مگر کسانی را که دارای ایمان و رفتار شایسته باشند. این گروه همواره از پاداش‌های بی‌منت و مداوم برخوردار خواهند بود (تین، ۴-۶).

۲-۳. تربیت اجتماعی فرزندان

با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان، و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد. در راه رفتن اعتدال را رعایت کن، از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد مزن) که زشت‌ترین صداها صدای خران است (لقمان، ۱۸ و ۱۹).

در آیه فوق لقمان به فرزندش می‌گوید:

در زمین متکبرانه راه نرو و در سوره فرقان، اولین نشانه بندگان خوب، حرکت متواضعانه آنها است. چنان که یکی از اسرار نماز نیز دوری از تکبر و غرور است. لذا با

آموختن تواضع به فرزندان، در واقع به آنان می‌آموزیم که با مردم، با خوشرویی رفتار کنند. در حدیث می‌خوانیم هر کس با تکبر در زمین راه رود، زمین و هر موجودی که زیر و روی آن است، او را لعنت می‌کنند (حویزی، بی‌تا).

اسلام دین جامعی است و حتی برای راه رفتن هم دستور و برنامه دارد. امام حسن (ع) می‌فرماید: «تند راه رفتن، ارزش مؤمن را کم می‌کند» (حویزی، بی‌تا). در آیین الهی، عقاید و اخلاق در کنار هم مطرح است و میانه‌روی نه فقط در راه رفتن، بلکه در همه کارها باید رعایت شود؛ چنان که باید صدای خود را کوتاه کنیم، از فریاد بیهوده پرهیزیم و بیانی نرم و آرام داشته باشیم چرا که بلند کردن صدا، امری نکوهیده است (قرائتی، ۱۳۷۴، ص ۲۷۰). به‌طور کلی قرار دادن کودک در جو مذهبی مثل مساجد، جلسات مذهبی، اجتماعات سالم دینی در رشد و پرورش دینی فرزند بسیار مؤثر است (والی‌زاده پورکانی، بی‌تا، ص ۲۶). هر پدر و مادری قطعاً میل دارند که فرزندان باادبی داشته باشند بچه‌های خوب و باادب اسباب سربلندی پدر و مادر هستند و به وجودشان افتخار می‌کنند. بچه‌هایی که در موقع ملاقات با دیگران سلام و به هنگام جدا شدن خداحافظی می‌کنند، دست بدهند و احوالپرسی کنند، با سخنانی زیبا گفتگو و تعارف نمایند، به بزرگ‌تران احترام بگذارند و جلو آنها برخیزند، به دانشمندان و افراد باتقوا و نیکوکار احترام بگذارند، در مجالس مؤدب باشند و شلوغ نکنند، در برابر احسان و هدیه دیگران تشکر نمایند، به کسی دشنام ندهند و به دیگران آزار نرسانند، سخن دیگران را قطع نکنند، آداب غذا خوردن را رعایت کنند، بسم الله بگویند و... این قبیل بچه‌ها باادب هستند، نه تنها پدر و مادر بلکه همه مردم بچه‌های باادب را دوست دارند و از بچه‌های گستاخ و بی‌ادب بدشان می‌آید (حیدری، ۱۳۹۰). و البته تمامی این رفتارها و فراگیری آنها در پرتو خانواده‌ای همبسته به فعلیت خواهد رسید.

۳-۳. تربیت اخلاقی فرزندان

قرآن کریم ضمن به رسمیت شناختن تفاوت جنسیتی از یک‌سو و کشش و علاقه غریزی شدید به جنس مخالف از سوی دیگر به بیان قواعد و چارچوب‌های زندگی سالم می‌پردازد که در آن تمایل جنسی و غریزی در جهت تحکیم بنای خانواده مصرف شده و از هرزگی و ارتباطات نامشروع جلوگیری شده است و اولین قدم در این مسیر کنترل نگاه و پرهیز از چشم‌چرانی است: «ای رسول بگو مردان مؤمن را تا چشم‌ها را از نگاه ناروا بپوشند و فروج و اندامشان را محفوظ دارند که این پاکیزگی شما اصلح است» (نور، ۳۰). امام علی (ع) نیز در این زمینه می‌فرماید: «هر کس چشم‌چرانی کند، خاطر خود را آزرده و کسی که پیوسته

عادتش این باشد، همیشه در حسرت به سربرد». و در جای دیگر می‌فرماید: «کسی که چشم خود را فروبندد دل را آسوده کند». پیامبر اکرم (ص) نیز در این زمینه می‌فرماید: «ای جوانان، هر کدام قدرت دارد ازدواج کند تا چشمتان در نگاه کوتاه‌تر و دامتان پاک‌تر گردد». قرآن کریم کیفر اجتماعی افراد ناپاک را این‌گونه وصف می‌کند که آنان را از ازدواج با مؤمنان منع می‌نماید: «زنان بدکار و ناپاک، شایسته مردانی بدین وصفند و مردان زشتکار ناپاک نیز شایسته زنانی بدین وصفند» (نور، ۲۶). «مرد زناکار جز با زن زناکار و مشرک نکاح نمی‌کند و زن زانیه هم جز با مرد زانی و مشرک نکاح نخواهد گرفت و این کار بر مردان مؤمن حرام است» (نور، ۳). این آیات نشان می‌دهند که در ازدواج، کفو بودن یعنی همسان و هم‌شأن بودن همسران، یک اصل است. زیرا زنان و مردان ناپاک، لایق همسران پاک نیستند. پیامبر خدا (ص) در این باره فرمودند: «وقتی که اشخاص هم‌شأن به خواستگاری دختران شما آمدند، به آنها دختر دهید و در کار آنها منتظر حوادث نباشید» (نهج الفصاحه، ص ۳۷، ح ۱۹۳). چرا که مردان و زنان مؤمن، باید همسران پاک و پاکدامن انتخاب کنند. هر انسانی در سرشت و نهاد خویش، به دنبال پاکی و نجابت است. دخترانی که در پی روابط آلوده هستند، در حقیقت، پشت پا به سرنوشت خود زده‌اند و این امر، باعث می‌شود که آنان به جرم آلودگی به این روابط، شرایط ازدواج پاک را از دست بدهند و اگر به وسیله این‌گونه روابط ناسالم، در ازدواج پسران نیز تأخیر ایجاد شود دختران بیش از پسران، در معرض آسیب قرار می‌گیرند. روابط دختر و پسر، بیش از آنکه مفید باشد، تهدیدکننده نهاد خانواده در جامعه به شمار می‌آید. حس تنوع‌طلبی انسان از یک طرف و فقدان عامل بازدارنده از طرف دیگر، باعث می‌شود که برخی سراغ ازدواج و تشکیل خانواده نروند. خانواده‌ها نیز در این میان خالی از تقصیر نیستند؛ چرا که با وجود داشتن امکانات، به فکر فراهم کردن زمینه ازدواج برای فرزندان‌شان نیستند. چنان که پیامبر اکرم (ص) در این باره می‌فرماید: پدر و مادری که با داشتن امکانات، فرزندان‌شان را همسر نمی‌دهند، اگر فرزند مرتکب گناه شود، والدین نیز در گناه او شریک هستند (طبرسی، ۱۳۵۰). جامعه‌ای که از تشکیل کانون خانواده استقبال نکند، هیچ‌گونه ضمانتی برای رشد و شکوفایی فضایل انسانی در آن وجود ندارد. اغلب خوبی‌ها و کمالات والای انسانی، در پرتو تشکیل خانواده‌ای سالم، به فعلیت می‌رسد. این همان مسئله‌ای است که پیامبر خدا (ص) از آن با عنوان سبزه مزبله نام می‌برد: بپرهیزید از سبزه‌هایی که در مزبله می‌روید. عرض شد: «یا رسول الله! سبزه‌هایی که در مزبله می‌روید چیست؟» حضرت فرمودند: «زن زیبایی که در خانواده پست و ناشایست به وجود آمده

باشد) (شیخ صدوق، بی تا، ج ۳، ص ۲۵۶؛ طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۲۰۵)؛ این سخن پیامبر به یکی دیگر از شروط ازدواج اشاره می‌کند که همان اصالت خانوادگی است.

۳-۴. تربیت جنسی فرزندان

یکی از مهم‌ترین کارکردهای خانواده، ممانعت از برخورد کودکان با عوامل تحریک‌کننده و جلوگیری از بلوغ زودرس آنان است:

بندگان ملکی شما و اطفالی که هنوز به وقت احتلام نرسیده‌اند باید شبانه‌روزی سه مرتبه از شما اجازه بخواهند، یک بار پیش از نماز صبح، دیگر پس از نماز خفتن، سوم هنگام ظهر که جامه‌ها را از تن برمی‌گیرید که این سه وقت هنگام عورت و خلوت شماسست (نور، ۵۸).

چیزی که اعضای خانواده را در کنار هم حفظ می‌کند و علقه آنها را به هم نزدیک‌تر می‌نماید، عشق، محبت و صمیمیت به‌ویژه از طرف والدین است؛ اما امروز خانواده‌ها کمتر به فعالیت‌های خانوادگی می‌پردازند (یوسف‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۹۷). نهاد خانواده که دیروز مهد امنیت، تربیت، انتقال آداب، اخلاق و فرهنگ اجتماعی و دینی بود و اعضای یک خانواده بزرگ در پیوند و همدلی با یکدیگر احساس قدرت می‌کردند، امروز آن امنیت بخشی و تأثیر تربیتی خود را از دست داده است (آقایی‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۱۱). چنان که در آیه فوق اشاره شده است، وظیفه پدر و مادر است که کودکان خود را به گونه‌ای تربیت نمایند که توانایی به دور ماندن از عوامل تحریک‌زا در آنان پرورش یابد. والدین باید به این نکته توجه داشته باشند که فرزندان از ادراک و فهم لازم در زمینه‌های مختلف متناسب با سن خویش برخوردارند؛ بنابراین لازم است مراقب روابط خود با همسر خویش بوده و چه بسا شوخی‌ها، کنایات، اشارات و مطایباتی که والدین در حضور فرزندان با یکدیگر دارند، در شکل‌گیری رفتارهای نامناسب در آنها مؤثر باشد. کودکان و نوجوانان در زمینه روابط جنسی و مقدمات آن، کنجکاو و زیادی از خود نشان می‌دهند. آنها در نحوه روابط والدین، کیفیت پوشش آنها و... دقت کرده و می‌خواهند از آن آگاه شوند. دختران و پسران در دوران کودکی از نقش خود به عنوان مادر و پدر اطلاع دارند؛ اگرچه از چگونگی نقش خود آگاهی ندارند و در برخی موارد نوعی تقلید و همانندسازی از زندگی یک زن و شوهر را نشان می‌دهند که مبین اهمیت آموزش و تربیت جنسی است (کجباف، ۱۳۸۴، ص ۱۲۰ و ۱۲۱). برای آنکه کودکان ارزش‌ها را از طریق الگوگیری از والدین بیاموزند، آنان باید حضوری مداوم، فعال و منظم در زندگی فرزندان داشته باشند. متأسفانه در عصر مدرن پدر و مادرها به‌طور فزاینده‌ای در

سال‌های رشد کودکانشان غایب‌اند (یوسف‌زاده، ۱۳۸۵، ص ۹۷). این در حالی است که تربیت یکی از عوامل مؤثر تعدیل تمایلات می‌باشد و کودکانی که از اول به شایستگی پرورش می‌یابند، در بزرگسالی به مقدار قابل ملاحظه‌ای بر غرایز و تمایلات خویش حاکم‌اند. اینان بر اثر تربیت صحیح، به پاکی و درستی عادت می‌کنند و از گناه و ناپاکی پرهیز دارند. چنان که امام علی (ع) فرموده است: کسی که به ادب‌آموزی وادار شود و به خوبی تربیت گردد، بدکاری‌اش کم خواهد بود (تمیمی آمدی، بی‌تا، ص ۶۴۵). تربیت، اگر متکی به گزینه حب ذات و آمیخته به عاطفه و احساس باشد، عامل مؤثری در رام کردن غرایز و تعدیل تمایلات نفسانی است، ولی اگر رنگ عاطفی نداشته باشد و تنها متکی به محاسبه‌های عقلی و علمی باشد، در موقع طغیان غرایز و تهییج احساسات، قدرت مقاومت ندارد و نمی‌تواند از تندروری و افراط آنها جلوگیری نماید. تمایلات غریزی و خواهش‌های نفسانی، در وجود هر انسان، به منزله چشمه‌های پربرکتی است که اگر به درستی مهار شوند و با اندازه‌گیری صحیح، در مجاری خود به جریان افتند، مایه خوشبختی و سعادت فرد و اجتماع‌اند، و اگر لجام‌گسیخته و خودسر باشند، مفسد بزرگ و خطرات غیر قابل جبرانی به بار می‌آورند. برای مهار کردن احساسات غریزی و رام کردن تمایلات نفسانی باید از عاطفه و احساس نیرومندتری استفاده کرد. عقل و علم و تربیت در مقابل سیل بنیان‌کن غرایز تاب مقاومت ندارند و نمی‌توانند آن را از تجاوز و طغیان بازدارند. تنها احساس است که می‌تواند احساس دیگری را رام کند و آن را مسخر و مقهور خویش سازد. در مکتب آسمانی اسلام، برای رام کردن غرایز و تعدیل تمایلات نفسانی، عقل، علم، تربیت، حیای اجتماعی، نظارت ملی، قوانین کیفری و خلاصه کلیه عوامل مؤثر، مورد کمال توجه قرار گرفته و درباره هر یک از آنها آیات و اخبار بسیاری رسیده است. ولی بزرگ‌ترین قدرتی که در این آیین مقدس برای مهار کردن غرایز مورد استفاده واقع شده و نتایج بزرگ و ثمربخش به بار آورده، احساس مذهب است. اسلام برای تعدیل تمایلات نفسانی محدود کردن خواهش‌های بشری، تنها به عقل و علم و منطق قناعت نکرده است، بلکه برای رام کردن غرایز، احساسات مذهبی و عواطف ایمانی، که در سرشت مردم ریشه فطری دارد نیز استفاده نموده و بدین وسیله پیروان خود را از خطر طغیان تمایلات نفسانی مصون داشته است (فلسفی، ۱۳۹۰). چنان که قرآن کریم نیز در این باره می‌فرماید:

ایمان به خدا و احساس عشق الهی در باطن افراد باایمان آنچنان سد محکمی به وجود می‌آورد که غرایز سرکش و نیرومند نمی‌توانند در زمینه شهوات، او را به منجلاب گناه و ناپاکی بکشانند، یا در زمینه غضب، وی را به انتقام‌جویی‌های پلید و ناروا وادار کنند (توبه، ۲۵).

نتیجه‌گیری و ارائه راهکارها

تفکرات فمینیستی شائبه‌هایی را در زنان ایجاد می‌کند که باور ناشی از این اندیشه، حتی به آنان اجازه ازدواج هم نمی‌دهد و در مواردی زندگی آنان را لرزان و نامتعادل می‌کند و حتی به فروپاشی خانواده منجر می‌شود. پژوهش موجود در این راستا و با تحلیل آیات قرآن و روایات دینی بر آن است که پدیده‌های ازدواج، کار خانگی و تربیت فرزندان از منظر قرآن و احادیث در مقابل دیدگاه‌های فمینیستی قرار می‌گیرند چرا که قرآن کریم و سنت بر تساوی زن و مرد، ازدواج و پاکدامنی و عدم حضور زنان در جامعه با آرایش، ارضای مشروع نیازهای جنسی و اقتصادی، عدم استثمار زنان به وسیله پدرسالاری و سرمایه‌داری، و دوری از همجنس‌خواهی تأکید دارند. به‌طور کلی دین اسلام، مهم‌ترین معیارهای ازدواج را داشتن ایمان، اخلاق نیک، هم‌کفو بودن و داشتن اصالت خانوادگی ذکر می‌کند و نقش‌های همسری و مادری را برای زنان در اولویت قرار می‌دهد. از منظر قرآن کریم و سنن دینی کارکردهای ازدواج عبارت‌اند از: ارضای نیازهای جنسی و عاطفی، تربیت دینی فرزندان و فراهم نمودن محیطی معنوی جهت رشد کمالات. با توجه به اینکه در جامعه دینی ایران به عنوان کشوری در حال گذار، با مسائلی از جمله به تعویق انداختن ازدواج، کاهش باروری، بالا رفتن میزان مشارکت زنان در نیروی کار مواجه هستیم که عمدتاً پیامدهای بسیار مخربی را متوجه نظام عاطفی و حقوقی دو جنس و نهادهای مرتبط با آن به‌ویژه خانواده به دنبال داشته است، و از طرفی نیز با موج سنگینی که از جانب غرب به‌ویژه نظریه‌های فمینیستی و ترویج آنان در بین برخی دختران جوان مواجه هستیم بایستی به جای پاک کردن صورت مسئله و نصیحت و موعظه، با اصلاح وضعیت زنان در خانواده و جامعه از طریق پی‌ریزی فرهنگی با مبنای دینی و اجرای آن در جامعه پرداخت و به این ترتیب میان حوزه‌های فکری و اجرایی توازنی ایجاد نمود. همچنین فراهم نمودن امکانات جهت تسهیل ازدواج جوانان و تغییر نگرش نسبت به نقش‌هایی که زن در خانواده ایفا می‌نماید و ارزش بخشیدن به آنها، ایجاد مشاغل پاره‌وقت و یا ایجاد رشته‌های تحصیلی مناسب زنان، وضعیتی ایجاد نمود که زن بیشترین زمان را برای آرامش بخشیدن به محیط خانه و تربیت فرزندان تخصیص دهد. در واقع با پیاده‌سازی دستورات اسلام در حوزه خانواده، حقوق زنان مراعات گردیده و این خود موجب توسعه امنیت خانوادگی و ارضای نیازهای عاطفی و جنسی دو طرف خواهد گردید. طبعاً هنگامی که محیط خانوادگی اصلاح گردد و پدر و مادر به‌ویژه مادر به لحاظ اخلاقی و رفتاری اصلاح شده باشند، فرزندان شایسته و با اخلاق و آداب دینی نیز تربیت خواهند نمود.

منابع

- قرآن کریم (۱۳۷۸)، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، تهران: سنا.
- آبوت، پاملا و کلر والاس (۱۳۸۰)، جامعه‌شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم عراقی، تهران: نی.
- آقایی‌زاده، احمد (۱۳۸۵)، «خانواده از منظر قرآن و فمینیسم»، پژوهش‌های قرآنی، ش ۴۸.
- آلیس، سوزان (۱۳۸۰)، فمینیسم (قدم اول)، ترجمه زیبا جلالی نایینی، تهران: شیرازه.
- اباذری، یوسف و نفیسه حمیدی (۱۳۸۷)، «جامعه‌شناسی بدن و پاره‌ای مناقشات»، پژوهش زنان، دوره ۶، ش ۴، ص ۱۲۷-۱۶۰.
- اعتصامی، محمدمهدی و سعید راصد (۱۳۹۰)، مبانی و روش تدریس تعلیم و تربیت دینی در دوره ابتدایی، تهران: چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران.
- انصاریان، حسین (۱۳۷۹)، نظام خانواده در اسلام، قم: انصاریان.
- برجی‌نژاد، زینب (۱۳۸۹)، «نقش مادر در تربیت فرزند»، فصلنامه‌ای در عرصه مطالعات زنان در خانواده، س ۳، ش ۶.
- بهشتی، احمد (۱۳۸۳)، مسائل و مشکلات خانوادگی، تهران: بین‌الملل.
- توده فلاح، معصومه و شهلا کاظمی‌پور (۱۳۸۹)، «بررسی تأثیر نوسازی بر سن ازدواج با تأکید بر شاخص‌های جمعیت‌شناختی ازدواج در سطح کشور و ۷ استان منتخب ۱۳۸۵»، پژوهش اجتماعی، س ۳، ش ۸.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۵۴)، تفسیر نمونه (ج سوم)، زیر نظر آیت‌الله مکارم شیرازی، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰)، زن در آینه جلال و جمال، تهران: اسرا.
- حبیب‌پور، کرم و غلامرضا غفاری (۱۳۹۰)، «علل افزایش سن ازدواج دختران»، زن در توسعه و سیاست، دوره ۹، ش ۱.
- حیدری، معصومه (۱۳۹۰)، آداب رفتار با دختران، کاشان: محتشم.
- حر عاملی (بی‌تا)، وسائل الشیعه، قم: آل‌البیت.
- حویزی، عبدالعلی (بی‌تا)، تفسیر نورالثقلین.
- دلاور، علی (۱۳۸۹)، روش تحقیق در روان‌شناسی و علوم تربیتی، تهران: ویرایش.
- رابینگتن، ارل و مارتین واینبرگ (۱۳۸۶)، رویکردهای نظری هفت‌گانه در بررسی مسائل اجتماعی، ترجمه رحمت‌الله صدیق سروسستانی، تهران: دانشگاه تهران.

- ریتزر، جورج (۱۳۸۸)، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: گلرنگ یکتا.
- ستوده، هدایت‌الله (۱۳۸۹)، آسیب‌شناسی اجتماعی (جامعه‌شناسی انحرافات)، تهران: آوای نور.
- سوبل، آلن (۱۳۸۲)، فمینیسم و دانش‌های فلسفی، مقاله فلسفه جنست، ترجمه بهروز جندقی و عباس ایزدی، تهران: مطالعات و تحقیقات.
- صادقی‌فسا، سهیلا (۱۳۸۴)، «چالش فمینیسم با مادری»، کتاب زنان، س ۷، ش ۲۸.
- صادقی، رسول و دیگران (۱۳۸۶)، «واکاوی مسئله ازدواج و اعتبارسنجی یک راه‌حل»، پژوهش زنان، دوره ۵، ش ۱.
- صادقی، منصوره و دیگران (۱۳۸۶)، «بررسی رابطه سبک‌های تربیتی و تربیت دینی با میزان مذهبی بودن والدین»، مطالعات اسلام و روان‌شناسی، س ۱، ش ۱.
- عالی‌پور، حسن (۱۳۸۴)، «فمینیسم و جرم‌شناسی»، کتاب زنان، س ۸، ش ۳۰.
- عبدالرحیم خان، مهین و مهری خراسانی (۱۳۷۷)، «فمینیسم و بک‌لش»، شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ش ۲.
- فتاحی، حمید (۱۳۷۷)، با جوانان در ساحل خوشبختی، قم: الهادی.
- فرح‌دوست، فرشته و راحله رفیعی‌راد (۱۳۸۸)، «نگاهی بر وضعیت خانواده با رویکرد فمینیسم»، کتاب ماه علوم اجتماعی، ش ۲۱.
- فلسفی، محمدتقی (۱۳۶۸)، الحدیث، ج ۳، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- _____ (۱۳۹۰)، جوان از نظر عقل و احساسات، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- قرائتی، محسن (۱۳۷۴)، تفسیر نور، ج ۲، [بی‌جا: بی‌نا].
- کجباف، محمدباقر (۱۳۸۴)، «رفتارشناسی جنسی در اندیشه دینی»، کتاب زنان، س ۷، ش ۲۷.
- کلینی (۱۳۹۰)، فروع کافی، قم: مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل‌البیت.
- لامیا الفاروقی، لوئیس و فیروزه درشتی (۱۳۸۱)، «سنت‌های اسلامی و چالش فمینیسم؛ مواجهه یا همکاری»، بازتاب اندیشه، ش ۳۲.
- محمدپور، احمد (۱۳۸۹)، ضد روش: منطق و طرح در روش‌شناسی کیفی، تهران: جامعه‌شناسان.
- مستقیمی، مهدیه سادات (۱۳۸۰)، «نگاه اسلام به آموزش و تحصیل زنان (رویکردی تطبیقی به خاستگاه‌های فلسفی مسائل اجتماعی زنان در اسلام و فمینیسم)»، کتاب زنان، ش ۱۱.
- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۲)، از جنبش تا نظریه اجتماعی، تهران: شیرازه.
- مطهری، علی (۱۳۷۲)، اخلاق جنسی در اسلام، تهران: صدرا.

- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹)، مسئله حجاب، تهران: صدرا.
- موحد، مجید و محمدتقی عباسی شوازی (۱۳۸۵)، «بررسی رابطه جامعه‌پذیری و نگرش دختران به ارزش‌های سنتی و مدرن در زمینه روابط بین‌شخصی دو جنس پیش از ازدواج»، مطالعات زنان، س ۴، ش ۱.
- مهدوی، محمدصادق و حسن غنیمتی (۱۳۸۷)، «بررسی آثار و نتایج ازدواج دانشجویی در ابعاد فردی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی»، جامعه‌شناسی، ش ۱۱.
- والی‌زاده پورکانی، فاطمه (بی‌تا)، «راه‌های آموزش و تربیت دینی کودکان پیش از دبستان»، آموزش و پرورش استان کرمان.
- ورعی، سیدجواد (۱۳۸۰)، «الگوی زن مسلمان الگوی زن غربی»، مجله پیام زن (پیوند)، ش ۲۶۱.
- هام، مگی (۱۳۸۲)، فرهنگ نظریه‌های فمینیستی، ترجمه فیروزه مهاجر، نوشین احمدی و فرخ قره‌داغی، تهران: توسعه.
- یزدی، اقدس (۱۳۸۸)، «اخلاق مادری در اسلام و فمینیسم»، فصلنامه دانشگاه قم، س ۱۰، ش ۳.
- یوسف‌زاده، حسن (۱۳۸۵)، «پیامدهای فمینیسم در خانواده غربی»، کتاب زنان، س ۸، ش ۳۲.
- Barret, M. (1997), *Capitalism and Women's Liberation in Linda Nicholson, The Second Wave*, London & New York.
- Fletcher, A. (1995), *Gender, Sex and Subordination in England 1500-1800*, New Haven: Yale University Press.
- Oakley, Ann (1976), *Womans Work: The House Wife, Past and Present*, Vintage Books: New York.
- Peiss, K. (1996), *Femenism and The History of the Face*, R. Chatzki, Theodore (eds.), Natter, Wolfgang, *Body and Political Body*, New York: Guilford.
- Spender, D. (1982), *Women of Ideas and What Men Have Oone to Them*, London: Routledge and Keganpaul.
- Weeks, J. R. (2002), *Population: An Introduction to Concepts and Issues*, English Edition, Wad Worth.